

جزوه درس: انقلاب اسلامی ایران

فصل اول

مفاهیم انقلاب

مفاهیم پایه: درآمدی بر شناخت انقلاب

پیش از بررسی «انقلاب اسلامی»، لازم است در ابتدا به اختصار با مفاهیم، تعاریف و ویژگی‌های بنیادین پدیده انقلاب آشنا شویم.

۱. چیستی و تبارشناسی انقلاب

تعریف واژگانی و اصطلاحی: انقلاب از نظر واژگانی به معنای تغییر، تحول و برگشتگی است. از نظر سیاسی نیز به معنای اقدام گروهی برای براندازی نظام حاکم موجود و ایجاد یک حکومت جدید تعریف می‌شود.

سیر تاریخی واژه انقلاب

دیدگاه هانا آرننت اشاره:

الف. واژه انقلاب ابتدا از مصطلحات اخترشناسی بوده است. این واژه در کاربرد علمی، به معنای حرکت دورانی منظم و قانونمند ستارگان به کار می‌رفت.

ب. در سده هفدهم (سال ۱۶۶۰ میلادی) پس از دگرگونی‌های سیاسی در انگلستان یعنی بازگشت مجدد از جمهوری به سلطنت، این واژه برای اولین بار وارد ادبیات سیاسی شد.

ج. این کلمه درباره انتقال از عصر کشاورزی به دوره صنعتی (انقلاب صنعتی) نیز به کار می‌رود که بر توسعه جوامع تأثیرات چشمگیری داشته است.

۲. تعاریف کلیدی انقلاب از منظر متفکران

نظریه‌پردازان بر مبنای خاصی، تعاریف مختلفی از انقلاب ارائه داده‌اند:

الف. تعریف استاد شهید مرتضی مطهری: انقلاب عبارت است از طغیان و عصیان که مردم علیه نظام حاکم برای ایجاد یک وضع و نظم مطلوب انجام می‌دهند. ریشه‌های انقلاب از نگاه مطهری دو چیز است: نارضایتی و خشم از وضع موجود و آرمان یک وضع مطلوب.

ب. تعریف شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر: انقلاب جنبشی سرسختانه و بر مبنای اصول مکتبی معینی است که به دنبال تغییر و دگرگونی بنیادین در تمامی ابعاد زندگی (فردی، اجتماعی، سیاسی و ارزش‌های حاکم) است.

ج. تعریف ساموئل هانتینگتون (از دیدگاه جامعه‌شناسی): انقلاب یک دگرگونی سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها، نهادهای سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و سیاست‌های حکومتی است. این تعریف به عمده‌ترین خصایص اجتماعی انقلاب اشاره می‌کند و آن را از پدیده‌هایی دیگر اجتماعی متمایز می‌سازد.

۳. گونه‌های مختلف انقلاب

انقلاب‌ها را می‌توان به «انقلاب‌های سیاسی» و «انقلاب‌های اجتماعی» تقسیم کرد:

الف. انقلاب سیاسی: با تغییر ساختار سیاسی همراه است، اما ساختارهای اجتماعی را تغییر نمی‌دهد.

ب. انقلاب اجتماعی: عبارت است از تغییر سریع و اساسی در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه که با حرکت و قیام عمومی مردم همراه است. انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای از انقلاب اجتماعی است.

انقلاب‌های اجتماعی رویدادی بسیار مهم به شمار می‌روند، زیرا علاوه بر تأثیرات داخلی، موجب رشد الگوها، اندیشه‌ها و خواست‌های بزرگ بین‌المللی نیز می‌شوند؛ به‌ویژه اگر در کشورهای مهم روی دهند. به همین دلیل، مطالعه انقلاب‌هایی که در شمار انقلاب‌های اجتماعی هستند (مانند انقلاب اسلامی)، اهمیت ویژه‌ای دارند.

۴. خصوصیات انقلاب‌های اجتماعی

انقلاب‌های اجتماعی ویژگی‌هایی دارند که آنها را از دیگر تحولات سیاسی - اجتماعی متمایز می‌کند.

مراحل روند: انقلاب در روند خود باید چند مرحله را طی کند: ۱. براندازی ۲. انتقال و جابه‌جایی قدرت ۳. پاکسازی مهره‌های اصلی حکومت قبلی ۴. و در نهایت تثبیت نظام جدید و تحقق آرمان‌ها

شکل‌گیری و وقوع: با وجود ناگهانی و سریع بودن وقوع، روند شکل‌گیری انقلاب نسبتاً طولانی است.

خشونت: اصولاً اعمال زور و خشونت به گونه‌ای متقابل صورت می‌گیرد؛ زیرا نه حکومت بدون مقاومت تسلیم می‌شود و نه انقلابیون از اعمال خشونت پرهیز می‌کنند.

مشارکت و بسیج: در انقلاب بخش عمده‌ای از جمعیت به شکلی مؤثر بسیج می‌شوند. این مشارکت نیازمند عناصری چون ۱. سازماندهی جمعیت ۲. رهبری ۳. ایدئولوژی قوی، است.

تغییرات: تغییرات انقلاب، عمیق و زیربنایی بوده و ارزش‌های جدید جایگزین ارزش‌های پیشین می‌گردد.

آگاهی: وجود مستمر آگاهی و تحلیل شرایط، موجب پی‌ریزی «حرکت‌های مداوم» می‌شود که به تدریج انقلاب را به وجود می‌آورد.

۵. تفاوت انقلاب با مفاهیم مشابه اجتماعی

برای شناخت دقیق انقلاب و پرهیز از خلط مباحث، اشاره به تفاوت آن با دیگر مفاهیم مشابه ضروری است:

کودتا: کودتا اقدام معدودی از نیروهای نظامی یا نیروهای حاکم است که هدف آن صرفاً رسیدن به قدرت و برکناری حاکم است.

تفاوت اصلی با انقلاب: کودتاچیان از پیکره قدرت حاکم برمی‌خیزند و پایگاه مردمی ندارند، در حالی که عنصر اصلی انقلاب مردم هستند. همچنین در کودتا ارزش‌ها و زیرساخت‌ها تغییر نمی‌یابد و ساختار نظام باقی می‌ماند، اما اداره‌کننده آن تغییر می‌کند. در کودتا غالباً عوامل بیگانه دخالت دارند.

جنبش: جنبش نسبت به سایر مفاهیم از نظر معنایی به انقلاب نزدیک است و بسترهای تحول در جامعه را شکل می‌دهد.

تفاوت اصلی با انقلاب: تفاوت عمده جنبش با انقلاب، در شیوه اجرایی و هدف نهایی است. اگر تحولات حاصل از جنبش مسالمت‌آمیز و تدریجی باشد، اصلاحات نام دارد و اگر اساسی، بنیادی و توأم با خشونت باشد، به انقلاب می‌انجامد.

اصلاح (رفرم): اصلاح، تغییر آرام، تدریجی، مسالمت‌آمیز و روبنایی در یک نظام است که معمولاً از بالا و سوی خود دولتمردان به وجود می‌آید.

تفاوت اساسی با انقلاب: اصلاحات از سوی حاکمان و برای بهبود شرایط یا جلوگیری از انقلاب روی می‌دهد، اما انقلاب از سوی مردم و برای براندازی نظام حاکم پدید می‌آید.

شورش: شورش حرکتی مقطعی در اعتراض به موضوع یا فرد خاصی است. شورشیان نارسایی‌ها را نه به ساختار اجتماعی، بلکه به افراد نسبت می‌دهند.

تفاوت اصلی با انقلاب: هدف شورش محدود به از میان برداشتن افراد خاص یا زدودن موضوعی خاص است بدون تغییر ترکیب نظام سیاسی-اجتماعی. از سویی دیگر، شورشیان برای آینده طرح مشخصی ندارند و اعتراض آنها مقطعی است.

۶. شرایط اجتماعی و بسترهای روان‌شناختی پیدایی انقلاب

انقلاب به شکلی مطلوب در مکان و زمانی امکان موفقیت دارد که شرایط دو قطبی بر جامعه حکمفرما باشد؛ شرایطی که در آن مشروعیت حاکمیت به چالش کشیده شده و گروه‌های اجتماعی در مقابل آن قرار گرفته‌اند. عوامل متعددی در ایجاد چنین شرایطی نقش دارند:

الف. نارضایتی عمیق از وضع موجود: این عامل منشأ روان‌شناختی اجتماعی دارد و نخستین عامل مهم در وقوع هر انقلاب است. نارضایتی باید انقلابی باشد، یعنی در میان توده‌های عظیم مردمی ظهور کند و یک یا چند جنبه مختلف (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) را در بر گیرد.

ب. ظهور و گسترش ایدئولوژی‌های جدید و جایگزین: هر تحولی نیازمند ایدئولوژی جایگزین است. تا زمانی که جایگزینی مناسب برای نظام حکومتی وجود نداشته باشد، نظام تغییر نخواهد کرد. ایدئولوژی، نظام ارزشی سازمان یافته‌ای است که ویژگی‌های نظام آرمانی را ترسیم می‌کند. ایدئولوژی واحد و سازگار با فرهنگ جامعه، موجب بسیج گسترده تر و ثبات بیشتر پس از انقلاب می‌شود.

ج. گسترش روحیه انقلابی: روحیه انقلابی پدیده‌ای روان‌شناختی و مرحله‌ای بالاتر از نارضایتی است. مراد از آن، به وجود آمدن حس پرخاشگری و اراده علیه نظم سیاسی حاکم است. تا هنگامی که این روحیه دست کم در میان گروهی از نخبگان و توده‌ها ظهور نیابد، انقلابی به وقوع نمی‌پوندد.

د. رهبری و نهادهای بسیج‌گر: چنانچه سه عامل نارضایتی، ایدئولوژی و روحیه انقلابی پدیدار گردد، اما رهبری وجود نداشته باشد، انقلاب به پیروزی نخواهد رسید. رهبری می‌تواند با فعال سازی نارضایتی‌ها، مطرح کردن ایدئولوژی جایگزین و هدایت روحیه انقلابی، براندازی نظام حاکم را محقق کند.

نکته تمایز: یکی از ویژگی‌های مهم انقلاب اسلامی که با انقلاب‌های معروف جهان متفاوت است، رهبری واحد در سه مرحله پیدایی، پویایی و پایایی انقلاب (مانند رهبری امام خمینی) است.

منبع: خلاصه و تنظیم و تکمیل شده توسط: حمید شیخ محمدی خمسه، بر گرفته از فصل اول کتاب: درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، نوشته: دکتر محمد رحیم عیوضی، دکتر محمد جواد هراتی

فصل دوم

مدرنیته در ایران

زمینه تاریخی تلاش‌های مدرنیزاسیون در ایران

زمینه تاریخی تلاش‌های مدرنیزاسیون در ایران به دوران اولیه قاجار بازمی‌گردد، به ویژه به عباس میرزا (۱۷۸۹-۱۸۳۳)، که اصلاحات نظامی را تحت تأثیر مدل‌های غربی در جریان جنگ‌های ایران و روسیه آغاز کرد. این روند از طریق ابتکاراتی مانند تأسیس دارالفنون در سال ۱۸۵۱، اولین نهاد آموزش عالی مدرن، و ایجاد شش وزارتخانه بر اساس الگوی اروپایی، در دوران حکومت ناصرالدین شاه قاجار شتاب گرفت.

تحولات کلیدی در مدرنیزاسیون ایران

دارالفنون آموزش به سبک اروپایی را با معلمان خارجی معرفی کرد. اصلاحات اداری شامل شورای دولت و تغییرات در حکومت قانونی بود. سفرهای ناصرالدین شاه به اروپا (اولین آن در ۱۸۷۳) واردات فناوری و ایده‌ها را الهام بخشید و مدرنیزاسیون انتخابی را نشان داد.

تحلیل‌های دانشگاهی ایرانی

اجماع علمی تحلیل‌های دانشگاهی ایرانی، فرایند مدرنیزاسیون در دوران قاجار را به مراحل زیر تقسیم می‌کنند:

۱. مواجهه اولیه اواخر قرن ۱۸ تا اوایل قرن ۱۹.

۲. اصلاحات محتاطانه تحت صدراعظمی امیرکبیر ۱۸۴۸-۱۸۵۱.

۳. تغییرات عمیق‌تر از اواخر دوران ناصرالدین شاه تا انقلاب مشروطه.

دیدگاه‌های بین‌المللی

دیدگاه‌های بین‌المللی، مانند مطالعات تطبیقی مدرنیزاسیون، مدرنیزاسیون در ایران را تدریجی می‌دانند، نه محدود به یک دوره و حاکمیت یک پادشاه، هر چند دوران ناصرالدین شاه نقش محوری در مدرنیزاسیون ایران دارد، اما مدرنیزاسیون در دوران رضاشاه شتاب گرفته است.

ریشه‌های پیشین و گسترش‌های بعدی مدرنیزاسیون

ریشه‌های پیشین و گسترش‌های بعدی مدرنیزاسیون، نسبت مطلق مدرنیزاسیون در یک دوره از حکومت‌ها را منتفی می‌کند. مدرنیزاسیون ایران به سبک اروپای پس از انقلاب صنعتی، فرآیندی تدریجی و گزینشی بود که از اواخر قاجار آغاز شد و در دوران پهلوی شتاب گرفت، اما با چالش‌های فرهنگی و ساختاری همراه بود.

مدرنیزاسیون در دوران فتحعلی شاه و محمدشاه قاجار

۱. فتحعلی شاه

آغاز قاجار (فتحعلی شاه و محمدشاه) در زمان فتحعلی شاه (۱۷۹۷-۱۸۳۴)، شکست از روسیه و معاهدات گلستان و ترکمانچای، ایران را با فناوری و ارتش اروپایی آشنا کرد و دانشجویان به اروپا فرستاده شدند، اما اصلاحات محدود به امور نظامی ماند.

۲. محمدشاه

محمدشاه (۱۸۳۴-۱۸۴۸) تحت نفوذ روسیه، تلاش‌های اولیه برای نوسازی ارتش و اداره را آغاز کرد، هر چند سطحی و ناپیوسته بود.

مدرنیزاسیون در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار

۱. ناصرالدین شاه

اوج قاجار (ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه) ناصرالدین شاه (۱۸۴۸-۱۸۹۶) با تأسیس دارالفنون (۱۸۵۱)، وزارتخانه‌ها و تلگراف، واردات ماشین‌آلات و سه سفر به اروپا، مدرنیزاسیون اداری و فنی را پیش برد.

مدرنیزاسیون دوره ناصری (۱۸۴۸-۱۸۹۶)، نقطه عطفی در تاریخ ایران بود که با تلاش‌های امیرکبیر آغاز و توسط ناصرالدین شاه گسترش یافت. زمینه و آغاز اصلاحات ناصری ریشه در شکست‌های نظامی از روسیه و نفوذ اروپا در ایران داشت؛ امیرکبیر با تأسیس دارالفنون (۱۸۵۱) برای آموزش علوم نوین با استفاده از اساتید اتریشی، نخستین گام جدی را برداشت و روزنامه وقایع اتفاقیه را منتشر کرد. ناصرالدین شاه پس از صدارت کوتاه امیرکبیر، این روند را با سفرهای اروپایی خود (۱۸۷۳، ۱۸۷۸، ۱۸۸۹) ادامه داد و از فناوری‌های غربی الهام گرفت. اصلاحات اداری و نظامی از جمله ایجاد شش وزارتخانه (خارج، داخله، جنگ، مالیه، معارف، پست) بر اساس الگوی اروپایی، شورای دولت و نظمیه (پلیس مدرن) ساختار اداری را دگرگون کرد. ارتش با واردات سلاح‌های نوین و کارخانه‌های اسلحه‌سازی (مانند توپخانه) نوسازی شد، هرچند وابستگی به واردات ادامه یافت. پیشرفت‌های فنی و فرهنگی تلگراف (۱۸۸۸ از تهران به شمیران)، چاپخانه‌های مدرن، عکاسی (نخستین عکاس شاه) و با واردات ماشین‌آلات صنعتی کارخانه‌هایی مانند کارخانه پارچه‌بافی و کارخانه قندسازی را در ایران تأسیس کرد. خط راه‌آهن کوتاه تهران تا شهر ری (شاه عبدالعظیم سال ۱۸۸۸ م) و امتیاز رویتز برای کشیدن راه‌آهن سراسری ایران که لغو شد. دارالترجمه برای ترجمه کتاب‌های اروپایی و تربیت پزشکان و مهندسان بومی از جمله کارهای دوره ناصری است. چالش‌ها و محدودیت‌های غم‌انگیز، اعطای امتیازات به بیگانگان (مانند تنباکو و رویتز) و مقاومت روحانیت در برابر این امتیازات، مدرنیزاسیون را در سطحی و وابسته نگه داشت؛ این تناقضات زمینه انقلاب مشروطه را فراهم کرد.

۲. مظفرالدین شاه

مظفرالدین شاه (۱۸۹۶-۱۹۰۷) تحت فشار مالی، امتیازات خارجی داد و زمینه انقلاب مشروطه را فراهم کرد که به تدوین اولین قانون اساسی و تفکیک قوا و تأسیس پارلمان همانند دول اروپایی در ایران شد.

مدرنیزاسیون در دوران خاندان پهلوی

۱. رضاشاه

پهلوی اول رضاشاه (۱۹۲۵-۱۹۴۱) با اجبار کشف حجاب، احداث راه‌آهن، ایجاد ارتش مدرن، گسترش آموزش همگانی و سرکوب عشایر، نوسازی از بالا را به سبک مصطفی کمال آتاتورک (رئیس جمهور وقت ترکیه بعد از فرو پاشی امپراتوری عثمانی)، اجرا کرد و زیرساخت‌های صنعتی را گسترش داد.

۲. محمدرضاشاه

پهلوی دوم محمدرضاشاه (۱۹۴۱-۱۹۷۹) با انقلاب سفید، برنامه‌های توسعه آمریکایی (۱۳۴۱-۱۳۵۶)، صنعتی‌سازی سریع، جایگزینی واردات به جای تکیه و تقویت تولید داخلی و صادرات نفت محوری، رشد اقتصادی بالا ایجاد کرد، اما نابرابری و وابستگی به غرب چالش برانگیز شد. اما استبداد در هر دو سلسله قاجار و پهلوی مانع عمق یافتن و بومی شدن و پیشرفت واقعی، و رشد حقیقی مدرنیزاسیون در ایران شد.

فصل سوم

انقلاب مشروطه

انقلاب مشروطه در ایران

مشروطه در ایران به صورت یک انقلاب و جنبش اجتماعی-سیاسی شکل گرفت، که هدف آن محدود کردن قدرت مطلقه شاه و ایجاد حکومت مشروطه با قانون اساسی و مجلس شورای ملی بود. این جنبش از اواخر دوره مظفرالدین شاه قاجار آغاز شد؛ زمانی که مردم نسبت به حکومت استبدادی، فساد درباری و مداخلات بی حد و حصر خارجی‌ها مانند بریتانیا و روسیه در امور ایران معترض شدند. نخستین اعتراض‌ها در اسفند ۱۲۸۳ با تعطیلی بازار تهران و تحصن علما به همراهی مردم در حرم حضرت عبدالعظیم در شهر ری شکل گرفت. سپس علاءالدوله (میرزا احمد خان) حاکم تهران در آذر ۱۲۸۴ شمسی (دسامبر ۱۹۰۵ میلادی)، برای کنترل قیمت قند، با مجازات ناجوانمرده دو تاجر برجسته به نام‌های سید هاشم و سید اسماعیل را در بازار تهران فلک کرد. متعاقب آن اعتراضات گسترده‌تر و با رهبری روحانیونی همچون سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی دنبال شد.

نقش علمای شیعه و روشنفکران غربگرا و دیگر اқشار جامعه در انقلاب مشروطه

طبق منابع معتبر، در انقلاب مشروطه ایران علمای شیعه و روشنفکران غربگرا نقش اساسی و بسیار مؤثر داشتند. در حقیقت، نقش اول در بسیج عمومی و هدایت مردم، در انقلاب مشروطه متعلق به علمای شیعه بود. روشنفکران غربگرا نیز مفاهیم مدرن و اندیشه قانون‌خواهی و غالباً ایده و گفتمان حقوقی و دولت مشروطه را معرفی و مطرح کردند.

۱. نقش علمای شیعه

بسیج عمومی و هدایت مردمی، عمدتاً توسط علما و روحانیت انجام شد. زیرا نفوذ اجتماعی و مذهبی علمای شیعه مانند آیت الله سید محمد طباطبایی، آیت الله سید عبدالله بهبهانی، آیت الله آخوند خراسانی و آیت الله شیخ فضل‌الله نوری - که جزو رهبران اصلی بودند - موجب شد مردم عموماً با دعوت و اعلامیه‌های مذهبی آنان به حرکت بپیوندند؛ چون جامعه ایران بسیار دینی بود و علما جایگاه مردمی ویژه‌ای داشتند. این علمای شیعه بودند که با تطبیق مفاهیم مشروطه با آموزه‌های دینی و درخواست اصلاحات، موفق شدند مردم را به شکل گسترده برای به نتیجه رسیدن انقلاب مشروطه بسیج کنند. قدرت بسیج مردمی، رهبری اعتراضات اجتماعی و عملیاتی کردن نهضت عمدتاً به دست علما بود و حتی مخالفان و موافقان اصلی مشروطه در بین علما، نفوذ مردمی بیشتری داشتند. بنابراین، نقش اول در بسیج عمومی و هدایت مردم، در انقلاب مشروطه متعلق به علما بود. بازوی‌های اصلی جنبش مشروطه علما و روحانیت بودند که نقش اصلی در بسیج گسترده مردمی، هدایت جلسات، فتواها و بیانیه‌های دینی - اجتماعی که به ایجاد اجماع عمومی کمک کردند. ارتباط با شبکه‌های طلاب و مدارس دینی، که در شهرهای مختلف فعال بودند و گرایش غالب به دفاع از قانون، حقوق عمومی و محدودیت‌های سلطنتی از منظر شرعی و فقهی از دیگر اقدامات روحانیت شیعه در انقلاب مشروطه بود. هرچند که روشنفکران نیز در زمینه‌سازی و طراحی اندیشه مشروطه جایگاه بالایی داشتند.

۲. نقش روشنفکران غربگرا

در حقیقت، روشنفکران غربگرا مفاهیم مدرن و اندیشه قانون‌خواهی را معرفی کردند. نمونه‌های تاریخی و تحلیل‌های پژوهشی نشان می‌دهد که روشنفکران غالباً ایده و گفتمان حقوقی و دولت مشروطه را مطرح کردند، اما برای جلب حمایت مردمی معمولاً نیازمند تأیید و همراهی علما بودند و سخنانشان را از زبان علما به میان مردم می‌بردند. روشنفکران و گروه‌های تجدد طلب کارگزاران اندیشه قانون‌گرایی، آزادی‌های مدنی، ستون‌های فکری منشور مشروطه، و گاه ارتباط با شبکه‌های مطبوعاتی و انجمن‌های فکری و نقش در طراحی میثاق‌ها، قوانین مدنی و پروژه‌های اصلاحی را بر عهده داشتند و به تقویت گفتمان حقوقی و حقوق شهروندی پرداختند.

۳. گروه‌های فرعی‌تر و یا مرتبط با علما و روشنفکران

منابع تاریخی از جمله اқشار و گروه‌های فرعی‌تر و یا مرتبط با علما و روشنفکران در انقلاب مشروطه را به شرح زیر ذکر کردند.

الف. تجار و طبقه بازرگان و انجمن‌های صنفی: تجار و طبقه بازرگان و انجمن‌های صنفی پایه اقتصادی و حضور در بازارهای بزرگ مانند تهران و تبریز که به عنوان محورهای تجمع و فشار اقتصادی عمل می‌کردند.

ب. رسانه‌های محلی و چاپی: رسانه‌های محلی و چاپی برای بسیج کارکنان، کارگران و پشتیبانی از انقلاب مشروطه از طریق فشارهای اقتصادی و مطبوعاتی عمل می‌کردند.

ج. انجمن‌های سیاسی-اجتماعی و احزاب: انجمن‌های سیاسی-اجتماعی و احزاب دوره دوم مشروطه شکل‌گیری برخی تشکلهای و انجمن‌های محلی و ملی که به‌ویژه در تبریز، تهران، قم، رشت و سایر شهرها فعال بودند. این انجمن‌ها عمدتاً با هدف تبلیغ آزادی‌های مدنی، نحوه اداره مجلس و اصلاحات قانونی فعالیت کردند. با این حال، عملاً در اکثر منابع، حضور و اثرگذاری این انجمن‌ها نسبت به علما و روشنفکران به‌عنوان گروه‌های فرعی‌تر و یا مرتبط توصیف می‌شود و برای آنها اصالتاً نقش تعیین‌کننده دیده نشده است.

شهادت آیت الله شیخ فضل‌الله نوری

شیخ فضل‌الله نوری در آغاز انقلاب مشروطه از رهبران اصلی روحانی مشروطه خواهان بود و با حمایت از سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبایی، در تحصن‌ها و مهاجرت کبری به قم نقش کلیدی ایفا کرد. او در تدوین قانون اساسی اولیه و تصویب اصل هیئت نظارت بر مصوبات مجلس بر اساس اصل دوم متمم قانون اساسی مؤثر بود و شعار «مشروطه مشروعه» را برای تطبیق قوانین با شریعت اسلامی مطرح کرد.

هیئت نظارت بر مصوبات مجلس: اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه، هیئتی از حداقل پنج مجتهد طراز اول را برای نظارت بر مصوبات مجلس شورای ملی تعیین می‌کند تا از تطبیق قوانین با موازین شرع اسلام اطمینان حاصل شود. این اصل پیشنهاد شیخ فضل‌الله نوری بود و هدف آن جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با احکام شرعی بوده است، به طوری که مصوبات مجلس بدون تأیید این هیئت، اعتبار قانونی نخواهد داشت. متن دقیق اصل چنین است: «مجلس مقدس شورای ملی... هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد، از مجتهدین و فقهای متدین... تعیین نموده... موادی که... مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند... و این ماده تا ظهور حضرت بقیه‌الله تعزیر پذیر نخواهد بود.»

نظارت برای حفظ اسلامیت مشروطه و جلوگیری از نفوذ قوانین عرفی مغایر شریعت: متن اصل دوم متمم قانون اساسی، بر اساس معرفی ۲۰ مجتهد از سوی مراجع تقلید شیعه توسط علمای اعلام (مانند آخوند خراسانی) و انتخاب حداقل ۵ نفر از سوی مجلس با اکثریت آرا یا قرعه عمل می‌کرد. رأی این هیئت در رد مصوبات مخالف شرع، الزام آور و غیر قابل تغییر تا ظهور امام زمان اعلام شده است. این نظارت برای حفظ اسلامیت مشروطه و جلوگیری از نفوذ قوانین عرفی مغایر شریعت طراحی شد. تاریخچه تصویب این اصل در مجلس اول با تلاش شیخ فضل‌الله نوری و تأیید علمای نجف (آیت‌الله خراسانی و آیت الله مازندرانی) تصویب گردید، اما با مخالفت‌هایی از سوی روشنفکران مانند تقی‌زاده روبرو شد که آن را محدودکننده دانستند. اصل برگرفته از لایحه شیخ نوری بود که بر استقلال هیئت نظارت تأکید داشت، اما در نسخه نهایی، هیئت جزئی از مجلس شد. علی‌رغم انتخاب هیئت پنج نفره در مجلس دوم، این اصل عملاً اجرا نشد و در مجالس بعدی تعلیق ماند. رضاخان ابتدا وعده اجرا داد، اما پس از قدرت‌گیری، آن را نادیده گرفت.

تغییر موضع و مخالفت با مشروطه لیبرال: تغییر موضع و مخالفت با مشروطه لیبرال پس از استبداد صغیر محمدعلی شاه (از تیر ۱۲۸۷ ش تا تیر ۱۲۸۸ ش)، شیخ فضل‌الله با مشروطه خواهان افراطی (مانند تقی‌زاده و دموکرات‌ها) اختلاف پیدا کرد و از مشروطه بدون قید شریعت انتقاد کرد؛ او فتوایی علیه جمهوری‌خواهی و جدایی دین از سیاست صادر نمود. این موضع، او را به همکاری موقت با دربار محمدعلی شاه متهم ساخت.

شهادت آیت الله شیخ فضل‌الله نوری: پس از فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان در تیر ۱۲۸۸ ش، شیخ فضل‌الله در ۸ مرداد دستگیر شد و در دادگاه عالی انقلابی محاکمه گردید. حکم اعدام او به اتفاق آرا توسط ۱۰ عضو هیئت قضات، از جمله رئیس روحانی دادگاه شیخ ابراهیم زنجانی، صادر شد. پیرم خان اورجیان (۱۸۶۴-۱۹۲۴ م)، نظامی ارمنی و رهبر فدائیان دموکرات، پس از فتح تهران (تیر ۱۲۸۸ ش) به عنوان رئیس نظمیته تهران منصوب شد و قدرت نظامی واقعی پایتخت را در دست گرفت. او دستور دستگیری آیت الله شیخ فضل‌الله نوری را صادر کرد و پس از صدور حکم اعدام توسط دادگاه انقلابی، مستقیماً نظارت بر اجرای حکم را بر عهده داشت؛ آیت الله شیخ فضل‌الله نوری را در ۹ یا ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ در میدان توپخانه به دار آویختند. پیرم خان ارمنی با کنترل نیروهای مسلح و مقابله

با طرفداران آیت الله شیخ فضل الله نوری، از هرگونه شورش یا نجات او جلوگیری کرد و اعدام را به نمادی از پیروزی مشروطه لیبرال بر مشروطه مشروعه خواهان تبدیل نمود.

شهادت آیت الله سید عبدالله بهبهانی

آیت الله سید عبدالله بهبهانی، یکی از رهبران اصلی جنبش مشروطه، در ۲۴ تیر ۱۲۸۹ خورشیدی (۱۵ ژوئیه ۱۹۱۰ میلادی، معادل ۸ رجب ۱۳۲۸ قمری) در منزل خود در تهران ترور شد. دلایل ترور آیت الله سید عبدالله بهبهانی حمایت او از گروه اعتدالیون مشروطه خواه، و نفوذش در دومین مجلس باعث اختلاف ایشان با رادیکال‌های فوق پیشرو به رهبری سیدحسن تقی‌زاده شده بود. مخالفان سکولار و غرب‌گرا، بهبهانی را مانعی برای پیشبرد طرح‌های رادیکال خود می‌دیدند و ترور را برای حذف او از صحنه سیاسی اجرا کردند.

چگونگی ترور آیت الله بهبهانی: چگونگی ترور چهار نفر مسلح و وابسته به حزب دموکرات شب جمعه به خانه وی حمله کردند و او را از ناحیه دهان هدف گلوله قرار دادند که منجر به شهادت فوری‌اش شد. حیدرخان عمواعلی، مبارز قفقازی، عملیات را سازماندهی کرد. جسد آیت الله سید عبدالله بهبهانی پس از تشییع در تهران و نجف، در حرم امام علی (ع) دفن شد. نقش سیدحسن تقی‌زاده، رهبر حزب دموکرات و روشنفکر غرب‌گرا، مظنون اصلی به دستور دادن ترور آیت الله سید عبدالله بهبهانی شناخته شد و پس از آن از کشور گریخت. او حیدرخان عمواعلی را برای اجرای نقشه همراه کرد. این اقدام ترور به آشوب گسترده و متهم شدن دموکرات‌ها منجر شد. تقی‌زاده مسئولیت را نپذیرفت، اما منابع تاریخی مانند کسروی و دیگران مستقیماً او را مسئول می‌دانند.

نقش و تاثیر تحسن‌ها در پیروزی مشروطه

تحسن و «مهاجرت به قم» در حرم حضرت معصومه (س) در تابستان ۱۲۸۵ شمسی یکی از مؤثرترین فشارهای علما بر مظفرالدین‌شاه بود که عملاً او را به صدور فرمان مشروطیت و ادار کرد. این تحسن در استمرار و بعد از تحسن حرم عبدالعظیم (ع) و هم‌زمان با بست نشینی گسترده مردم در سفارت انگلیس، شاه و عین‌الدوله را در موقعیتی قرار داد که ادامه مقاومت در برابر مطالبات مشروطه خواهان تقریباً برایشان ناممکن شد.

تحسن علما در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) در شهر ری

تحسن علما در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی یکی از رویدادهای کلیدی نهضت مشروطه ایران بود. علمای برجسته تهران به رهبری آیت الله سید محمد طباطبایی و آیت الله سید عبدالله بهبهانی در اعتراض به استبداد مظفرالدین شاه و صدراعظم عین‌الدوله حاکم تهران، پایتخت را ترک کرده و در حرم عبدالعظیم تحسن کردند. علما در واکنش به سرکوب تجار و بازاریان توسط عوامل حکومتی، ابتدا در مسجد شاه (امام خمینی فعلی) تجمع کردند، اما پس از برخورد نیروهای دولتی، به حرم عبدالعظیم پناه بردند. هدف اصلی، فشار بر شاه برای عزل عین‌الدوله، تأسیس عدالتخانه و ایجاد مجلس شورای ملی بود. این تحسن با مهاجرت علما به قم ادامه یافت؛ مردم نیز در سفارت انگلیس تحسن کردند. فشارهای مردمی و علما سرانجام شاه را وادار به عقب نشینی کرد. این رویداد نقش مهمی در پیروزی مشروطه ایفا کرد و الگویی برای اعتراضات مدنی-دینی شد. تحسن علما در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی از ۲۲ آذر ۱۲۸۴ خورشیدی شروع شد و حدود یک ماه طول کشید. نتیجه آن زمینه ساز صدور فرمان مشروطیت گردید.

تحسن علما در حرم حضرت معصومه (س) در قم

پس از ناکامی وعده‌های حکومت درباره تأسیس عدالتخانه و اجرای خواسته‌های علما و بازاریان، گروهی از علمای تهران تصمیم گرفتند از پایتخت خارج شده و در قم، در حرم حضرت معصومه (س)، بست بنشینند؛ این حرکت در ۲۴ تیر ۱۲۸۵ شمسی آغاز شد. خروج علما از تهران و استقرار آنان در حرم، در ادبیات مشروطه به «مهاجرت کبری» شهرت یافت و به سرعت به عنوان یک اقدام اعتراضی دینی-سیاسی، موج تقلید و همراهی در شهرهای دیگر را برانگیخت. مطالبات علما و مضمون فشار بر شاه محور اصلی خواسته‌ها در تلگراف‌ها و بیانیه‌های متخصصین قم، عزل عین‌الدوله، تأسیس «مجلس شور»، تأمین امنیت علما و تجار، و تضمین اجرای عدالت عنوان می‌شد. متخصصین قم با تکیه بر قداست حرم و گفتن «اعتراض شرعی» اعلام می‌کردند تا برآورده شدن این مطالبات به تهران باز نمی‌گردند و همین موضع، اعتبار مذهبی اعتراض را بالا برد و هزینه سرکوب را برای دربار سنگین کرد. میزان تأثیر تحسن قم در عقب‌نشینی شاه هم زمانی مهاجرت علما به قم با تحسن چند هزار نفری اصناف و روشنفکران در باغ سفارت بریتانیا در تهران، «دو کانون فشار» علیه دربار ایجاد کرد: اول، با پشتوانه مشروعیت دینی در قم. دوم با پشتوانه افکار عمومی و حضور گسترده اصناف در سفارت. منابع پژوهشی مشروطه، مهاجرت علما به قم را از مهم‌ترین عوامل تسریع در پذیرش مشروطیت می‌دانند؛ مظفرالدین‌شاه

تحت فشار این تحصن، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ فرمان تشکیل مجلس شورا و عملاً فرمان مشروطیت را صادر کرد و اندکی بعد، علما از قم به تهران بازگشتند. محور اصلی رهبری و چهره‌های شاخص تحصن قم آیت الله سید محمد طباطبایی و آیت الله سید عبدالله بهبهانی، رهبران اصلی روحانی نهضت مشروطه در تهران، که مهاجرت و تحصن قم به رهبری آنان و در پی شکایت بازار و اصناف سازمان یافت. آقاجفی اصفهانی (سید محمدباقر درچه‌ای/آقاجفی) و آخوند ملا قربانعلی زنجانی، از علمای بزرگ و منتقد اصفهان و زنجان، که با پیوستن به متحصنین قم وزن دینی و ملی این حرکت را بالا بردند. این تحصن «تأثیرگذارترین اقدام» شمرده می‌شود که برای نخستین بار نشان داد خروج هماهنگ علما از پایتخت و بست نشینی در یک حرم مهم شیعی می‌تواند به ابزار مؤثر چانه زنی سیاسی تبدیل شود و شاه را در سطح ملی تحت فشار قرار دهد.

تحصن در سفارت بریتانیا در تهران

در تیر ۱۲۸۵ شمسی، تحصن بزرگی در سفارت بریتانیا برگزار شد که تا صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه به طول انجامید. مهاجرت قم نقطه اتصال سه نیروی اصلی مشروطه بود: مشروعیت دینی علما در حرم، نیروی اجتماعی بازار و اصناف، و فشار سیاسی - دیپلماتیک در تحصن سفارت انگلیس؛ ترکیب این سه، مقاومت شاه و عین‌الدوله را شکست و راه را برای صدور فرمان مشروطیت گشود. این فرمان که در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ صادر شد و رسماً به تشکیل مجلس شورای ملی و تدوین قانون اساسی انجامید.

صدراعظم‌های دوران مشروطه

عین‌الدوله (میرزا عین‌الله خان)، صدراعظم پیشین و حاکم یا رئیس ایالت تهران در آغاز مشروطه، که با مجازات‌های خشن علیه تجار و سرکوب اعتراضات، جرقه اصلی جنبش مشروطه را زده بود و علما و مردم را به تحصن واداشت، و هدف اصلی اعتراضات مشروطه‌خواهان قرار داشت در ۶ مرداد ۱۲۸۵ عزل شد. این یکی از نخستین پیروزی‌های مشروطه خواهان بود و راه را برای صدراعظمی مشیرالدوله هموار کرد. پس از عین‌الدوله در تیر و مرداد ۱۲۸۵ خورشیدی زمان تحصن علما در قم و تحصن مردم در سفارت بریتانیا و صدور فرمان مشروطیت از سوی مظفرالدین شاه، صدراعظم ایران میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بود. میرزا نصرالله خان مشیرالدوله از ۹ مرداد ۱۲۸۵ به صدراعظمی رسید که نقش میانجی در راضی کردن مظفرالدین شاه به امضای فرمان را ایفا کرد، و فرمان مشروطیت خطاب به او صادر شد؛ نقش او در مذاکره با متحصنین سفارت انگلیس و علمای قم، زمینه‌ساز پایان تحصن‌ها و تشکیل مجلس شد.

تصویب قانون اساسی اولیه و متمم آن

۱. قانون اساسی اولیه

مظفرالدین شاه قاجار در ۱۸ دی ۱۲۸۵ خورشیدی (۸ ژانویه ۱۹۰۷ میلادی) ده روز پس از امضای قانون اساسی مشروطه در ۸ دی ۱۲۸۵، بر اثر بیماری (احتمالاً نارسایی کلیه) در سن ۵۳ سالگی در تهران درگذشت. این رویداد سه ماه پس از افتتاح مجلس شورای ملی رخ داد و محمدعلی شاه ولیعهد او را به قدرت رساند. محل دفن موقت جسد مظفرالدین شاه ابتدا در تکیه دولت تهران بود و سپس طبق وصیتش به کربلا منتقل و در رواق پادشاهان دفن گردید. او آخرین پادشاهی بود که در خاک ایران درگذشت. محمدعلی شاه پس از مقاومت چهل روزه مشروطه‌خواهان، متمم قانون اساسی تصویب شده در ۱۴ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی، را امضا کرد. مجلس شورای ملی دوره اول پس از صدور فرمان مشروطیت، متن قانون اساسی اولیه مشروطه را نهایی در ۵۱ ماده تدوین و در ۸ دی ماه ۱۲۸۵ خورشیدی (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ قمری) تصویب کرد. و یک هفته پیش از درگذشت مظفرالدین‌شاه قاجار به امضای او رسید، و توسط محمدعلی (ولیعهد) و نصرالله مشیرالدوله (صدراعظم) نیز تأیید گردید. برخی منابع مانند ویکی‌پدیا و ویکی‌شیعه و احمد کسروی این تاریخ را بر اساس اسناد تاریخی تأیید می‌کنند.

۲. متمم قانون اساسی

متمم قانون اساسی مشروطه در ۱۰۷ اصل توسط اولین مجلس شورای ملی در اواخر تابستان یا اوایل پاییز ۱۲۸۶ خورشیدی (حدود مرداد تا شهریور) به تصویب رسید. این تصویب در چارچوب رفع کاستی‌های قانون اساسی اولیه مشروطه تدوین شد. اما تاریخ دقیق تصویب آن در منابع مختلف به صورت پراکنده ذکر شده و اجماع کاملی وجود ندارد. جزئیات تصویب برخی منابع مانند ویکی‌پدیا و ویکی‌شیعه، تصویب را پیش از ۱۴ یا ۱۵ مهر ۱۲۸۶ (زمان امضای شاه) قرار می‌دهند. متمم در ۱۴ مهر ۱۲۸۶ خورشیدی (برابر

با ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری و ۷ اکتبر ۱۹۰۷ میلادی) به امضای محمدعلی شاه قاجار رسید. برخی منابع نیز ۱۵ مهر را ذکر کرده‌اند، اما اکثریت بر ۱۴ مهر تأکید دارند.

تقسیم بندی کلی جریان‌های انقلاب مشروطه

۱. جریان‌های محافظه‌کار دربار تمایل به حفظ جایگاه و کرسی‌های سیاسی موجود با اصلاحات محدود داشتند. از شبکه‌های دربار و مؤسسات رسمی برای مدیریت و کنترل حرکت‌های مشروطه طلبانه استفاده می‌کردند.

۲. جریان‌های اصلاح‌طلب و آزادی خواهان تغییرات عمیق‌تر، از جمله تدوین قانون اساسی، مجلس شورا، و محدود کردن سلطنت مطلقه و در انتشار نشریات، جلسات عمومی و تشکل‌های آموزشی و سیاسی فعال بودند.

۳. انجمن‌ها و احزاب محلی شهرهایی مانند تبریز، رشت و مازندران، و برخی مناطق دیگر با حضور فعالان محلی که به طور مستقل اما با پیوستگی به خط مشروطه عمل می‌کردند. این انجمن‌ها اغلب با هم سویی با کادرهای علما و روشنفکران کار می‌کردند و به برگزاری جلسات، اعتراضات و راهپیمایی‌های خیابانی می‌پرداختند.

۴. مطبوعات و رسانه‌های مردمی نقش کلیدی در اطلاع رسانی، نقد دولت و تبیین مواضع احزاب و انجمن‌ها داشتند. فضای روزنامه نگاری محلی و ملی، در مشروطه به تحركات سیاسی جان می‌بخشید.

نکات مهم تحلیل تقسیم بندی

نکات مهم تحلیل تقسیم بندی جریان‌های مشروطه باید گفت، غالباً در تاریخ مشروطه ایران، علما جایگاه هدایت عملی و مشروعیت بخشی اجتماعی را بر عهده داشتند. و روشنفکران به ویژه در زمینه تبیین حقوقی و فکری مشروطه نقش آفرینی می‌کردند. بخش اقتصادی و اجتماعی جنبش (تجار، بازرگانان و انجمن‌های صنفی) در کنار روحانیت و روشنفکران، شبکه حیاتی اعتراضی و پشتیبانی مردمی را تشکیل می‌دادند.

فصل چهارم

انحطاط فرهنگی و عقب ماندگی اقتصادی ایران دوره پهلوی

وضعیت ایران در دوره پهلوی نه تنها با توسعه واقعی همراه نبود، بلکه با یک عقب ماندگی تحمیلی و همه‌جانبه مشخص می‌شد. این عقب ماندگی، در کنار استبداد سیاسی، اصلی‌ترین زمینه‌های نارضایتی و بستر وقوع انقلاب اسلامی را فراهم ساخت.

۱. انحطاط و تباهی فرهنگی (تخریب هویتی و ارزشی)

فرهنگ، که شامل مظاهر ظاهری (علم، هنر) و باطن و اصول تشکیل‌دهنده (عقاید، اخلاقیات و هویت ملی) است، در دوره پهلوی به طور کل به سمت تباهی حرکت کرد. هدف این جریان، زوال اعتقادات مذهبی، تخریب ارزش‌های ملی و از دست رفتن هویت بومی بود.

الف) غرب‌زدگی، تقلید کورکورانه و بی‌هویتی

غرب‌زدگی: برتر شمردن مطلق فرهنگ، بینش و منش غربی و شیفتگی بیمارگونه به آن بود. این تقلید، بدون هیچ شرطی، پذیرفته و ترویج می‌شد.

تقلید بلاشروط: شخصیت‌هایی مانند تقی‌زاده، آشکارا بر لزوم تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ همه آداب و رسوم فرنگستان اصرار داشتند.

از دست رفتن اعتماد به نفس: این تقلیدگرایی، منجر به القای حس ناکارآمدی ایرانی در طول ده‌ها سال تبلیغات شد. فرد ایرانی به این باور رسید که باید در همه امور به دیگران متوسل شود و از توانمندی‌های خود بیگانه گردد.

دیدگاه جلال آل احمد: جلال آل احمد این پدیده را به وبا زدگی تشبیه می‌کرد و فرد غرب زده را انسانی التقاطی، بی‌اعتقاد هرهری مذهب (بی بند و بار) و فاقد اصالت می‌دانست.

ب) اسلام‌زدایی و تهاجم به ارزش‌ها

مهم‌ترین خصیصه دوره پهلوی، تلاش نظام‌مند برای انزوای اسلام و تخریب عامدانه ارزش‌های قرآنی بود.

مبارزه با نهاد دین: این اقدامات شامل بازداشت، تبعید و کشتار روحانیون، تخریب مراکز مذهبی و سانسور شدید نشریات دینی بود. هدف این بود که مظاهر دین‌داری در جامعه به حاشیه رانده شوند.

مخالفت با عفت و حیا: رژیم پهلوی با این ایده که بی‌حجابی لازمه پیشرفت است، اقدام به کشف حجاب اجباری (در دوران رضاخان) و ترویج بی‌عفتی (در دوران محمدرضا شاه) نمود. سندها نشان می‌دهد که ساواک از طریق مسخره کردن چادر، تلاش داشت مردم را از حفظ این مظاهر منصرف سازد.

ابزارهای تخریب و تخریب: سینما و رسانه‌ها به ابزار اصلی تخریب فرهنگی تبدیل شدند. ابتذال فرهنگی، ترویج صحنه‌های خلاف عفت و تلاش برای از بین بردن مفاهیمی چون نجابت و آبرو (به‌عنوان مانع هنرپیشه ایرانی)، خط مشی اصلی دربار بود.

مقاصد دربار: جملاتی نظیر آرزوی اشرف پهلوی برای حذف واژه‌های "چادر" و "حجاب" از کتاب‌های لغت نقل شده، نشان‌دهنده اراده حکومت برای ستیز کامل با هویت دینی مردم بود.

۲. عقب‌ماندگی اقتصادی و تشدید شکاف طبقاتی

شرایط اقتصادی ایران در این دوره اگرچه رشد ناخالص داخلی را نشان می‌داد، اما این رشد، ناعادلانه، غیرمولد و وابسته بود و ریشه در ساختارهای زیرین جامعه داشت.

(الف) اقتصاد غارتگر و وابسته به بیگانه

چپاول گسترده ثروت ملی: ویژگی اصلی اقتصاد پهلوی، چپاول گسترده ثروت ملی توسط قدرت‌های خارجی (به ویژه آمریکا) و عوامل داخلی وابسته بود.

خام‌فروشی و مصرف گرایی: سرمایه‌های نفتی به جای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های مولد، صرف خام‌فروشی و تبدیل ایران به بازار کالاهای وارداتی شد. این امر منجر به نابودی خودکفایی در کشاورزی و عدم شکل‌گیری یک صنعت درون‌زای متکی به توان داخلی گردید.

توسعه صوری: به اعتقاد کاتوزیان، توسعه اقتصادی دوره پهلوی یک توسعه صوری بود که صرفاً در مظاهری چون رشد آبی وسایل نقلیه و لذت‌جویی‌های اقلیت ممتاز و هزینه‌های گزاف نظامی نمایان می‌شد و هیچ ارتباطی به بهبود زندگی عموم مردم و تولید ملی نداشت (مانند جشن‌های مضحک ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی).

(ب) شکاف طبقاتی فاحش و نابرابری شدید

شکاف طبقاتی و تبعیض: با وجود تزریق دلارهای نفتی، شکاف طبقاتی و تبعیض به یک فاجعه تبدیل شد.

توزیع ثروت: ۲۰ درصد بالای هرم جمعیت، بیش از ۵۵ درصد کل هزینه‌ها را به خود اختصاص می‌دادند، در حالی که طبقات پایین در فقر عمیق به سر می‌بردند.

تمرکز قدرت اقتصادی: تنها حدود ۴۵ خانواده کنترل ۸۵ درصد شرکت‌های بزرگ کشور را در دست داشتند.

عقب‌ماندگی زیرساختی: ادعاهای شاه مبنی بر پیشی گرفتن از اروپا پوچ بود. ایران در شاخص‌های اساسی مانند نسبت پزشک به بیمار، مرگ و میر اطفال و بی‌سوادی وضعیت بسیار بدی داشت. ۹۶ درصد روستاها فاقد برق بودند و شهرهای بزرگ فاقد زیرساخت‌های اولیه بودند. مانند تهران که به عنوان پایتخت فاقد شبکه فاضلاب بود.

اسراف دربار: خاندان پهلوی بی‌اعتنا به فقر عمومی، از امکانات دولتی برای لذات شخصی استفاده می‌کردند. مانند استفاده از هواپیما برای جابه‌جایی اسب‌های خود، و استفاده از هلیکوپتر برای مسافت‌های کوتاه، در حالیکه مردم ایران در فقر بسر می‌بردند. اینگونه امور به نفرت عمومی مردم ایران از خاندان پهلوی می‌افزود.

نتیجه‌گیری

این انحطاط‌های هم‌زمان فرهنگی و اقتصادی، موجب دوقطبی شدن شدید جامعه شد. از یک سو، اقلیتی غریب‌زده، فاسد و ثروتمند قرار داشتند و از سوی دیگر، توده‌های عظیمی از مردم مسلمان و اصیل که در فقر اقتصادی و تهاجم فرهنگی قرار گرفته بودند. این شرایط، زمینه را برای ظهور عوامل دیگر انقلاب یعنی ایدئولوژی جایگزین و رهبری فراهم ساخت.

منبع: خلاصه و تنظیم و تکمیل شده توسط: حمید شیخ محمدی خمسه، بر گرفته از فصل سوم کتاب «انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها، دستاوردها، و آسیب‌ها»، نوشته: دکتر امیر سیاهپوش، دکتر محمد شفیعی فر، حجت الاسلام سید محمد حسین راجی.

فصل پنجم

استبداد و وابستگی پهلوی

تبیین ویژگی‌های بنیادین رژیم پهلوی

وضعیت جامعه ایران در دوره پهلوی از جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نامطلوب بود. این تباهی و نارضایتی عمومی، ریشه در ساختار سیاسی: فاسد، مستبد، بی‌کفایت و وابسته شاه و دربار پهلوی داشت. این چهار ویژگی در ساختار سیاسی رژیم، منشأ و مبدأ تمام مشکلات شناخته می‌شوند. انحطاط فرهنگی نتیجه ترویج خلیقات منفی توسط کارگزاران دربار و استعمار بود؛ محرومیت مصنوعی، شکاف طبقاتی و فقر و فساد اقتصادی محصول طبیعی حکومت استبدادی بود؛ و عقب‌ماندگی علمی نیز از وابستگی و بی‌خردی کارگزاران ستمشاهی ناشی می‌شد. انقلاب اسلامی، یک حرکت عظیم مردمی علیه حکومتی بود که تمام خصوصیات یک «حکومت بد» را داشت.

الف) حکومت تحمیلی و کودتایی استبداد

استبداد به معنای سلطه فرد یا گروهی در یک نظام و تصرف در حقوق مردم، بدون لحاظ قانون و نظر زیردستان است. در مجموع، استبداد یعنی پیروی از آراء شخصی آمیخته به هواها و هوس‌ها. حکومت پهلوی، حکومتی تحمیلی و کودتایی بود که همه چیز در آن باید ذیل امر و حرف شاه تعریف می‌شد و قانون، همان "قانون ایزد و قانون شاه" تلقی می‌گردید.

۱. خفقان و سانسور حیرت‌انگیز

محمدرضا شاه رویه استبدادی پدرش را با تأسیس سازمان مخوف ساواک، به شکلی مدرن‌تر و سازمان‌یافته‌تر پیگیری کرد. سانسور شدید، یکی از حیرت‌انگیزترین ویژگی‌های این دوره است که نمونه آن کمتر در جهان یافت می‌شود.

ممنوعیت‌های کلامی بی‌منطق: ممنوعیت استعمال کلماتی چون: شب، لاله، زمستان، پلیس، شهید، فرعون، گل سرخ پس از اعدام خسرو گل‌سرخ، رفیق، کارگر، انقلاب، ارس پس از غرق شدن صمد بهرنگی و کلمه جنگل بعد از شورش سیاهکل از جمله این موارد بود.

خاطرات هنرمندان: هوشنگ ابتهاج (سایه)، شاعر معترض، وضعیت سانسور را «یک چیز عجیب و غریبی» توصیف کرده که حتی شامل کلماتی مانند "گل سرخ" و "جنگل" در شعر حافظ نیز می‌شد. وی و دیگر شاعران مجبور بودند با ترندهایی مانند «آینه‌ای به بزرگی آسمان» که عکس جنگل را منعکس کند، از این محدودیت‌ها عبور کنند.

سانسور عناوین: احسان نراقی روایت می‌کند که به نویسندگان می‌گفتند به جای «شاه» از «امیر» و «سلطان» استفاده کنند، که نشانگر ترس از نفوذ عنوان شاه در مسایل منفی و اعتراضی مباحث اجتماعی - سیاسی بود.

۲. قساوت و شکنجه‌های قرون وسطایی

یکی از شاخصه‌های اصلی استبداد پهلوی، بهره‌گیری از روش‌های قساوت‌آمیز و شکنجه‌های سخت برای سرکوب مخالفان بود.

بی‌رحمی رضاشاه: رضاخان بسیاری از روزنامه‌نگاران مثل کریم پور شیرازی و شاعران مانند فرخی یزدی را به شکل فجیعی به قتل رساند. و حتی به نزدیکان خود نیز رحم نکرد. چارلز سی. هارت، وزیر مختار آمریکا، پس از ملاقات با او گفت: «ایمان داشتم مردی که ملاقات کرده بودم، چند قدم بیشتر با توحش فاصله ندارد.» حتی جان گونتر، خبرنگار آمریکایی، نوشته است که رضاشاه در سفرها دستور می‌داد سگ‌ها را بکشند تا خوابش مختل نشود.

جنایات علیه مردم عادی : ویلیام داگلاس (قاضی دیوان عالی آمریکا)، به نقل از عشایر لرستان، از قتل عام و شلیک به کودکان توسط سربازان رضاشاه سخن می‌گوید. استفانی کرونین نیز جنایات در دشت ترکمن را شامل «خشونت‌های شنیع»، به دار آویختن مردم، غارت اموال و هتک حرمت به زنان ذکر می‌کند.

سازمان مخوف ساواک : محمدرضا شاه با همکاری موساد، سیا و سرویس اطلاعاتی بریتانیا (ام آی ۶)، ساواک را پایه‌گذاری کرد؛ سازمانی که نماد فساد، حکومت یک طرفه، شکنجه و اعدام هزاران زندانی سیاسی بود.

گستره شکنجه‌ها: فدراسیون دانشمندان آمریکایی و مجله تایمز «ساواک را نفرت‌انگیزترین و مخوفترین نهاد حکومتی» نامیدند. گزارش شکنجه‌هایی مانند شوک الکتریکی، شلاق، قرار دادن لیوان شکسته و ریختن آب جوش در روده از طریق مقعد، اتصال وزنه به بیضه‌ها و کندن دندان و ناخن را تأیید می‌کند.

وضعیت حقوق بشر : مارتین آنالز، دبیرکل عفو بین‌الملل در سال ۱۳۵۴، کارنامه ایران را در زمینه حقوق بشر «سیاه‌تر از همه کشورها در جهان» اعلام کرد و تعداد زندانیان سیاسی را بین ۲۵ تا ۱۰۰ هزار نفر برآورد نمود. تجاوز به زنان و دختران زندانی در مقابل چشمان فرد دستگیر شده، برای گرفتن اعتراف از زندانیان، یکی از شیوه‌های شکنجه فجیع در ساواک بود.

واکنش اندیشمندان: میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی، که پس از کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، وارد ایران شده بود می‌گوید با شهر وحشت زده که «چهار هزار نفر کشته شده بودند» روبرو خواهم شد. این موضوع به یکی از کشتارهای مردم توسط رژیم شاه در اوایل انقلاب اسلامی اشاره دارد.

۳. استبداد رأی و انحصار تصمیم‌گیری

احساس بی‌نیازی از مشورت با دیگران، ویژگی بارز افراد مستبد است. که پادشاهان پهلوی به شدت از آن پیروی می‌کردند.

عدم اعتقاد به مشورت : به اعتراف اطرافیان، رضاشاه هیچ اعتقادی به مشورت نداشت و مدیریت او بر پایه اوامر سریع و بی‌چون و چرا بود. او کارش را با فحش و بددهنی‌اش می‌برد. یکی از بارزترین موارد عدم جرأت زیردستان برای پرسیدن منظور شاه در مورد دستوراتی که صادر می‌کرد می‌باشد.

انحصار قدرت در دست محمدرضا شاه : محمدرضا شاه نیز همین روحیه را داشت. اسدالله علم در خاطراتش می‌گوید که او علناً اعتراف کرده است که به "یک دیکتاتور قدرتمند" خدمت می‌کند. علم همچنین می‌نویسد: «واقعاً کارهای کشور ما نوع خاصی است و شاهنشاه در اداره کشور، نوع مخصوص خودشان را دارند که ملانک آسمان هم نمی‌توانند سر درآورند .

بی‌اهمیتی مجلس: نمایندگان مجلس که وظیفه ذاتی‌شان نظارت بود، جرأت نظر دادن در مورد برنامه‌های وزرا را نداشتند. علم وزیر دربار «در یادداشت‌های علم» می‌نویسد: «در مجلس هم هر وزیری حاضر می‌شود، فقط تکیه کلامش این است که به عرض رسیده و تصویب شده است، دیگر شما غلط زیادی نکنید.

۴. حمایت از حکام مستبد معزول و اعطای کمک به کشور های خارجی

محمدرضا شاه پهلوی علاوه بر روحیه استبدادی، با وجود فقر و فلاکت مردم ایران در داخل، بدون هیچ منفعت ملی برای کشور ایران سعی می‌کرد از پادشاهان مستبد سایر کشورها که عزل شده بودند، حمایت کند. و یا به کشورهای ثروتمند اروپایی و منطقه وام‌های کم بهره و یا کمک‌های بلاعوض اعطا کند.

ولخرجی از بودجه کشور: محمدرضا شاه بدون هیچ منفعت ملی، از بودجه کشور به حامی‌های مستبدان عالم تبدیل شده بود. علم در خاطرات خود از کمک‌های مالی به دیکتاتورها و حمایت‌های مالی از شاهان برکنار شده مانند پادشاه افغانستان (ماهیان ۱۰ هزار دلار به علاوه ۱۰۰۰ دلار برای مخارج تحصیل فرزندان و خرید منزل ۲۵۰ هزار دلاری در رم) و پادشاه

یونان (ماه‌یانه ۱۰ هزار دلار) از بودجه سری دولت اشاره می‌کند. این اقدامات نشان‌دهنده همزاد پنداری شاه برای آینده مبهم خود بود.

اعطای میلیاردها دلار وام کم بهره و یا بلاعوض: اعطای میلیاردها دلار وام کم بهره و یا بلاعوض به کشورهای ثروتمند و پیشرفته اروپایی از جمله بریتانیا، فرانسه، ایتالیا برای پروژه‌های صنعتی و عمرانی آنها که از نظر تحلیلی، آن را ترکیبی از جاه طلبی ژئوپولیتیک، توهم «قدرت بزرگ شدن»، شیوه توزیع رانت نفتی و خطا در اولویت گذاری داخلی عملاً بر نیازهای واقعی طبقات پایین و روستاها و کشاورزان سایه انداخت و باعث شد که رژیم محمد رضا شاه پهلوی به موازات فقر و محرومیت بخش بزرگی از مردم ایران، به کشورهای خارجی وام کم بهره و کمک بلاعوض بدهد.

ب) وابستگی حکومت پهلوی

۱. اهمیت و مفهوم استقلال

استقلال یک ارزش محوری است که ریشه در ذات خودمختار انسان دارد و به معنای جدایی حاکمیت یک کشور از هرگونه سلطه در سیدت داخلی و سیاست خارجی و آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی است. شهید مطهری استقلال را یک خواسته نهادی و فطری می‌دانست که در هر دو سطح فردی و اجتماعی، تکامل انسان را به سمت حاکمیت بر محیط و استقلال پیش می‌برد.

استقلال ظاهری و وابستگی واقعی: اگرچه ایران هیچ‌گاه تحت استعمار و اشغال مستقیم بیگانگان قرار نگرفت و از استقلال ظاهری برخوردار بود، اما از جهت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به شدت وابسته به کشورهای غربی بود. به همین دلیل، استقلال در انقلاب اسلامی ایران، چه در دوران مبارزه و چه پس از پیروزی، یک ارزش محوری و آرمان اصلی بشمار می‌رود.

ویژگی‌های دولت مستقل: یک دولت مستقل دست‌کم باید سه ویژگی داشته باشد: ۱. جدا کردن حاکمیت از هر نوع سلطه خارجی؛ ۲. عدم اطاعت و پیروی دستگاه و ارکان یک تجمع بشری از ارکان تجمع بشری دیگر؛ ۳. داشتن حق آزادی هر کشور در سیاست داخلی و خارجی خود. که در رژیم پهلوی هیچ‌یک از این موارد محقق نبود.

۲. وابستگی و تحمیلی بودن پهلوی‌ها

رژیم پهلوی نه در رسیدن به قدرت و نه در اداره حکومت، از کمترین استقلالی برخوردار نبود و یک حکومت تحمیلی بشمار می‌رفت.

خلقت استعماری: دکتر مصدق معتقد بود که سلسله پهلوی مخلوق سیاست انگلیسی‌هاست؛ چون تا قبل از کودتای ۱۲۹۹ کسی نام رضاخان را نشنیده بود.

تحمیل مسئولان: حکومت پهلوی در عزل و نصب وزرا و مسئولان کشور نیز استقلال نداشت. اسدالله علم اقرار می‌کند که علی‌امینی به زور و فشار آمریکایی‌ها در زمان جان اف کندی رئیس جمهور وقت، برخلاف میل شاه، نخست‌وزیر شد.

۳. پیامدهای فاجعه بار وابستگی رژیم پهلوی

مهم‌ترین آفت وابستگی، عدم توانایی حکومت در حفظ منافع ملی کشور و اجازه دادن به کشورهای دیگر برای مدیریت کشور بر اساس خواسته‌ها و منافع خود است.

مدیریت ایران توسط آمریکا، نفوذ و حضور مستشاران خارجی: ریمون آرون در مقاله‌ای پیش از انقلاب اسلامی نوشت که غربی‌ها «به روح ملی تجاوز کردند و تغذیه‌کننده فساد و موجد فقر بودند تا ثروت. در سال ۱۳۵۶ش، حقوق مستشاران نظامی آمریکادر ایران ۱۷ میلیارد تومان بود، در حالی که حقوق کل نظامیان ایران ۱۴ میلیارد تومان بود! سفارت آمریکا

در تهران با ۴۰۰۰ کارمند عملاً اداره تمام امور ایران را در اختیار داشت. ویلیام سولویان، آخرین سفیر آمریکا در تهران، تأیید کرد که در سال ۱۹۷۷ میلادی ۳۵ هزار آمریکایی از شرکت‌ها و موسسات این کشور در ایران فعالیت و زندگی می‌کردند.

خرید تسلیحات گران‌تر و بدون حق استفاده: رژیم پهلوی مجبور به خرید تجهیزات نظامی آمریکایی مطابق با خواست آن‌ها به قیمت مضاعف و گران بود. علم در یادداشت‌های خود از گلایه شاه می‌گوید: «آمریکایی‌ها قیمت ناوشکن را از ۱۲۰ میلیون دلار که قبلاً توافق کرده بودند به ۳۳۸ میلیون دلار و هواپیماها را از ۶/۵ میلیون دلار که قبلاً توافق کرده بودند به ۱۸ میلیون دلار افزایش داده‌اند» و ما هم قطعاً خریدیم.

استفاده برای منافع آمریکا: پس از اعلام دکترین نیکسون، ارتش ایران موظف بود تجهیزات خود را برای سرکوب شورشیان علیه غرب و حفظ منافع آمریکا به کار گیرد. اعزام به ویتنام: اولین دخالت نظامی شاه، اعزام جنگنده‌های به ویتنام برای سرکوب ویت‌کنگ‌ها بود که تنها با دوازده دقیقه پس از درخواست آمرانه نیکسون (از طریق سفیر آمریکا) صورت گرفت، در حالی که هم‌زمان ۱۶ فروند فانتوم ایرانی به دلیل نبود وسایل یدکی زمین‌گیر شده بودند. شاه گلایه می‌کرد که «ما ۳۵ هواپیمای فانتوم اف ۵ را برای استفاده در جنگ ویتنام به شما داده‌ایم و در عوض شما ۱۶ فانتوم اف ۴ به ما اجاره داده‌اید».

۴. واگذاری کیان ملی و سرزمین

حکومت وابسته پهلوی نه تنها تجهیزات و امکانات مالی مردم ایران را تقدیم می‌کرد، بلکه سرزمین ایران را نیز تکه‌تکه در دهان گرگ‌ها می‌گذاشت.

جدایی بخشی از سیستان: علم وزیر دربار در مورد دومین معاهده مرزی با افغانستان (اولین آن در دوره رضاشاه به امضا رسیده و واگذار شده بود) با حسرت می‌نویسد که شاه به جدا شدن بخشی از سیستان تن داده است، زیرا «ارزش وجود یک ولایت با امور اقتصادی سنجیده شود! یک وجب خاک (میهن) به میلیارد می‌ارزد، آن وقت بگوئید سیستان که ارزش اقتصادی ندارد.» او این اقدام را «خیانت بزرگی» دانست که به دستور ارباب نامرئی آمریکا صورت گرفته است.

واگذاری بحرین: جدایی بحرین نمونه ننگین دیگر بود. علم در خصوص درخواست انگلیس برای مراجعه به آرای عمومی (که فرماندوم واقعی هم نبود) به نقل از شاه می‌گوید: «این کار برای من خودکشی است. من البته به خودکشی در صورتی که پای منافع ملت ایران در بین باشد، هیچ اهمیتی نمی‌دهم، ولی این کار به نظر من یک خیانت به ملت ایران است و من دیگر این را نمی‌توانم تحمل بکنم. با این حال، شاه سرانجام به این «خودکشی و خیانت» تن می‌دهد و حتی خودش از قضاوت آیندگان در مورد از دست رفتن بحرین بی‌مناک است. علم ضمن اعتراف به بی‌اختیاری، دلیل این تسلیم را این‌گونه بیان می‌کند: «با کمال تأسف شیشه عمر ما همه در دست آمریکاست. اعتراف اردشیر زاهدی پس از انقلاب اسلامی. اردشیر زاهدی، داماد شاه و وزیر خارجه وقت، پس از انقلاب در تونیتی اعتراف کرد: «هر بار که مواضع ضد ایرانی بحرین را می‌بینم خود را لعنت می‌کنم... ای کاش زره‌ای از وجود سلیمانی در ما بود تا امروز نیینیم کشوری که اندازه رباط کریم ما هم نمی‌شود برای ما ... زیادی تناول می‌کند.» این حسرت‌نامه، اقرار به تهی بودن حکومت پهلوی از غیرت و حمیت ملی است.

منبع: خلاصه و تنظیم و تکمیل شده توسط: حمید شیخ محمدی خمسه، بر گرفته از فصل سوم کتاب «انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها، دستاوردها، و آسیب‌ها»، نوشته: دکتر امیر سیاهپوش، دکتر محمد شفیعی فر، حجت الاسلام سید محمد حسین راجی.

فصل ششم

ارتقای بینش سیاسی و افزایش مشارکت عمومی

این درس به بررسی تحول شگرف در آگاهی عمومی و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با دوران استبدادی پهلوی و همچنین مقایسه با چالش‌های دموکراسی‌های غربی می‌پردازد. حکومت‌های استبدادی حق آگاهی و مشارکت را از مردم سلب می‌کنند، در حالی که نظام اسلامی، حق آگاهی و مشارکت را نه تنها حق، بلکه وظیفه شرعی و اجتماعی می‌داند.

۱. ارتقای شگفت‌آور بینش سیاسی در میان آحاد مردم

رژیم پهلوی به عنوان یک حکومت غیرمردمی، همواره تلاش می‌کرد تا با پنهان‌کاری، تطمیع رسانه‌ها و خفقان، مردم را در جهل نسبت به مسائل کلان سیاسی و اقتصادی کشور نگه دارد.

الف) استبداد در پنهان‌کاری و جهل در دوران پهلوی

پنهان‌کاری در روابط خارجی: محمدرضا شاه تلاش می‌کرد تا رابطه خود با رژیم غاصب صهیونیستی را از مردم مسلمان ایران و منطقه پنهان کند. حکومت پهلوی اسرائیل را در سال ۱۳۲۸ به رسمیت شناخت، اما از ترس واکنش مردم، هرگز این مسئله را آشکار نساخت؛ این نشان‌دهنده تضاد در سیاست خارجی شاه و باورهای مردم بود.

رشوه به مطبوعات داخلی و خارجی: مطبوعات داخلی تحت تأثیر خفقان و تطمیع، به پوششی برای فساد و خودکامگی دربار تبدیل شدند و باعث ناآگاهی مردم نسبت به مسائل مهم می‌شدند.

اعتراف اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی: اسدالله علم در خاطراتش می‌گوید: «مطبوعات حقیقتاً فاحشه‌اند و برای جلب محبتشان چاره‌ای نداریم جز اینکه بابت خدمتشان پول بپردازیم.» این اعتراف، ماهیت فاسد و اجیرشده رسانه‌ها را برای حفظ تصویر دیکتاتور در سطح بین‌المللی افشا می‌کند.

ب) رشد بی‌سابقه آگاهی سیاسی پس از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی، بینش و آگاهی سیاسی و قدرت تحلیلی مردم به شدت ارتقا یافت. مردم ایران عموماً در جریان وقایع و حوادث داخلی و خارجی مرتبط با کشور قرار می‌گیرند.

مقایسه با جهل سیاسی در آمریکا: برخلاف ادعای دموکراسی مبتنی بر خرد جمعی، تحقیقات گسترده نشان می‌دهد که مردم در دموکراسی‌های پیشرفته نیز از جهل سیاسی عمیقی رنج می‌برند که زمینه سوءاستفاده صاحبان قدرت را فراهم می‌کند.

ناآگاهی از جنگ‌ها: مجله تایم گزارش داده که چگونه رئیس‌جمهور آمریکا با مطرح کردن موضوعات فرعی در فضای مجازی، مردم را از طولانی‌ترین جنگ این کشور (جنگ افغانستان) و فرجام آن بی‌خبر نگه می‌دارد. شبکه‌های خبری اصلی آمریکا طی شش ماه، تنها دقیقه ۳۲ یعنی فقط ۳۵ دهم درصد از اخبار خود را به این جنگ اختصاص دادند.

ناآگاهی از بودجه دولت: نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که ۳۳ درصد از آمریکایی‌ها گمان می‌کردند کمک‌های خارجی بیشترین سهم را از بودجه فدرال دارد، در حالی که واقعیت آن است که تمام کمک‌های خارجی مجموعاً حدود یک درصد از بودجه فدرال آمریکا را تشکیل می‌دهد.

ناآگاهی از ساختار حکومت: بنابر نظرسنجی دانشگاه پنسیلوانیا، تنها ۳۶ درصد مردم آمریکا نام سه قوه حکومت خود را می‌دانند و ۳۵ درصد حتی نام یک قوه را هم نمی‌دانستند. این ناآگاهی زمینه را برای سودجویی سرمایه‌داران از کنگره و تصویب طرح‌های تخفیف مالیاتی فراهم می‌کند.

جهل در مسائل کلان بین‌المللی: طبق تحقیقات، در اواسط جنگ سرد (۱۹۶۴) فقط ۳۸ درصد از آمریکایی‌ها می‌دانستند که شوروی عضو ناتو نیست. در سال ۱۹۸۶، اکثریت مردم آمریکا رهبر دشمن اصلی خود (میخائیل گورباچف رهبر شوروی سابق) را نمی‌شناختند.

منطقی بودن جهل در دموکراسی غربی: پروفیسور ایلینا سامین، جهل سیاسی مردم آمریکا را منطقی می‌داند؛ زیرا مردم درگیر تأمین هزینه‌های زندگی هستند و اثرگذاری نظرات خود را در تغییر سیاست‌های عمومی کشور «ناچیز» می‌دانند.

تأثیر صفر آرای مردمی در آمریکا: تحقیقات دانشگاه پرینستون نشان داد که ترجیحات و نظرات اغلب مردم آمریکا تأثیر ناچیز و تقریباً صفر بر سیاست‌های عمومی حکومت دارد. اگر اکثریت طبقه متوسط یا فقیر موافق طرحی باشند، احتمال تصویب آن تنها ۳۰ درصد است، اما اگر طبقه ده درصد ثروتمند جامعه مخالف طرحی باشند، احتمال تصویب آن در کنگره آمریکا نزدیک به صفر است.

۲. رشد مشارکت مردمی و مسابقه خدمت‌رسانی

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های رشد و موفقیت، جلب مشارکت عمومی است، که هم خود شاخصی برای سنجش موفقیت است و هم عامل پیش‌ران دیگر حوزه‌ها می‌باشد.

الف) سلب مشارکت و انتخابات فرمایشی در دوران پهلوی

در رژیم پهلوی، شاه هسته اصلی قدرت را تشکیل می‌داد و هر حرکت خلاف اراده او سرکوب می‌شد. دولت پهلوی کاملاً مستقل از جامعه عمل می‌کرد و مشارکت مدنی مردم بی‌معنا بود. دخالت مستقیم شاه در انتخابات: انتخابات مجلس شورای ملی و سنا محدود و کاملاً با دخالت دربار و ساواک صورت می‌گرفت.

سند تلگرافی رضاخان: رضاشاه در سال ۱۳۰۲ تلگرافی به والی فارس زد و مستقیماً دستور داد که در انتخابات "مساعدت نشود" یا افراد موردنظر او "بشوند" (مانند نوبخت و حکمت).

اعترافات شاه و علم: محمدرضا شاه پس از فرار اعتراف کرد: «انتخابات در ایران مطابق نظر و خواسته‌های انگلیسی‌ها صورت می‌گرفت.» اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی نیز اقرار کرده است: «دولت ما آزادی را از مردم سلب کرده و اراده خود را تحمیل و نامزدهای خود را از صندوق بیرون می‌آورد.»

کمیسیون سه نفره تعیین نماینده: در دوران اوج سلطنت، شاه دستور داد کمیسیون سه نفره‌ای (علم، منصور و فردوست) برای تعیین نمایندگان مجلس تشکیل شود. فردوست می‌گوید که منصور اسامی موردنظر را می‌خواند و علم هر کس را می‌خواست، تأیید و هر کس را نمی‌خواست، حذف می‌کرد و فقط افرادی که در این کمیسیون تصویب شده بودند سر از صندوق آراء درآوردند و لاغیر.

قول انتخاب آزاد: وعده محمدرضا شاه در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷، (اوج انقلاب اسلامی در راضی کردن مردم) برای برگزاری انتخابات صحیح و آزاد، اقرار صریح به این نکته بود که در زمان پهلوی انتخابات آزاد وجود نداشته است.

ب) نهادینه سازی مشارکت در جمهوری اسلامی

انقلاب اسلامی مشارکت مردمی را در مسائل سیاسی و اجتماعی بسیار رشد داد و برخلاف رژیم پهلوی، مشارکت مردمی را در رأس ارکان نظام قرار داد

تنوع بی‌نظیر انتخابات: مردم پس از انقلاب در هشت نوع انتخابات و همه پرس‌های مختلف (همه پرس‌های تأسیس ج.ا، قانون اساسی، مجلس خبرگان، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای شهر و روستا) مشارکت سیاسی فعال داشته‌اند. سلامت و قانونمندی انتخابات: فرآیند انتخابات در جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که امکان تقلب گسترده و مهندسی آرا وجود ندارد.

نمونه‌های سلامت: رأی آوردن افراد در دولتی مخالف حزب و تفکرات خودشان (مانند رأی آوردن احمدی‌نژاد در دولت خاتمی و روحانی در دولت احمدی‌نژاد) نمونه بارز سلامت انتخابات است.

احترام به رأی‌شکننده: در انتخابات ۱۳۹۲، رأی‌رواحانی تنها ۷۱ دهم درصد بیشتر از حد نصاب بود. اگر نظام اهل تقلب بود، با ابطال چند صندوق یا تعرفه، به راحتی انتخابات را به دور دوم می‌کشاند، اما از رأی مردم کوتاه نیامد.

ضمانت‌های اجرایی: حضور نماینده هر نامزد در پای صندوق رأی، و حضور معتمدین مردم و گروه‌های مختلف در فرآیند اجرا و شمارش، امکان کوچک‌ترین تغییر را به راحتی قابل تشخیص و پیگیری می‌سازد.

(ج) تفاوت نگاه رهبران به مشارکت

نگاه شاه خودکامه به مشارکت، محمدرضا شاه در مصاحبه با اورینا فالاجی می‌گوید: برای اینکه کاری صورت بگیرد، شما احتیاج به قدرت دارید و برای داشتن قدرت، شما نمی‌توانید از کسی اجازه بگیرید یا از کسی مشورت قبول نمایید. شما نمی‌توانید و نیابستی تصمیمات خود را برای کسی توضیح بدهید.

نگاه معمار انقلاب: امام خمینی (ره) مشارکت مردم را جزو ارکان نظام اسلامی قرار داده و آن را واجب می‌داند: «پشتوانه یک حکومت ملت است... زن و مرد... واجب است این مسئله که در پای صندوق‌های تعیین رئیس جمهور حاضر بشوند و رأی بدهند... همان‌طور که باید نماز بخواند، همان‌طور که باید سرنوشت خودش را تعیین کند.» ایشان حتی عدم دخالت ملت را در بعضی مقاطع، گناهی در رأس گناهان کبیره می‌دانستند.

۳. آزادی در چارچوب قانون و حقوق اقلیت‌ها

مشارکت بدون تأمین آزادی و تمهید مقدمات قانونی آن امکان‌پذیر نیست. جمهوری اسلامی ایران، هم در نظر و اندیشه و هم در قانون اساسی، شرایط لازم برای آزادی‌های مدنی و حقوق اقلیت‌ها را فراهم ساخته است. جمعیت اقلیت‌های دینی در جمهوری اسلامی ایران حدود ۱۵۰ هزار نفر می‌باشند.

(الف) حقوق بی‌سابقه اقلیت‌های دینی

نظام اسلامی با الهام از آموزه‌های اسلام، اهمیت ویژه‌ای برای احترام و رعایت حقوق اقلیت‌های دینی قائل شده است.

آزادی دینی و احوال‌شخصیه: بر اساس اصل سیزدهم قانون اساسی، اقلیت‌های دینی (زرتشتی، کلیمی و مسیحی) به رسمیت شناخته شده و در انجام مراسم دینی خود و احوال‌شخصیه بر طبق آیین خود عمل می‌کنند.

حق تشکل و سرانه بالای فضای عبادی: اقلیت‌های دینی در ایران دارای بیش از ۵۸ تشکل دینی هستند و به ازای هر ۲۶۰۰ نفر یک انجمن دارند.

مقایسه سرانه عبادتگاه‌ها: مسیحیان ایران با جمعیت بسیار کم، بیش از ۲۵۰ کلیسا دارند (به ازای کمتر از ۵۰۰ نفر یک کلیسا)، در حالی که به ازای هر ۱۱۰۰ مسلمان، یک مسجد وجود دارد؛ یعنی اقلیت‌های دینی نزدیک به دو برابر مسلمانان به نسبت جمعیت خود، فضای عبادی دارند.

تساوی حقوق و تمجید رهبران دینی: اصل تساوی عموم در برابر قانون (اصول ۳ و ۱۴) تضمین شده است.

اعترافات رهبران یهودی: خاخام‌های یهودی وابسته به گروه «نتوریا کارتاه» پس از بازدید از ایران، تأکید کردند که یهودیان ایران از یهودیان سایر کشورها وضع بهتری دارند و جوسازی رسانه‌ها بی‌مورد است.

تشکر کلیسای آشوری: کلیسای آشوری کلدانی تهران، ضمن رد اظهارات مداخله جویانه آمریکا، به آزادی برگزاری آیین‌های عبادی، حفظ زبان قومی و اختصاص ردیف بودجه جداگانه برای اقلیت‌های دینی اذعان کرده است.

امنیت بی‌نیاز از محافظ: خاخام ارشد یهودیان ایران اعلام کرده است که برخلاف اروپا، در ایران نیازی به حضور نیروهای امنیتی برای حفاظت از کنیسه‌ها و مدارس یهودی وجود ندارد و امنیت شخصی آن‌ها عالی است.

(ب) حق نمایندگی و مقایسه با کشورهای غربی

نمایش برابری در مجلس: بر اساس اصل ۶۴ قانون اساسی، اقلیت‌های دینی پنج نماینده در مجلس شورای اسلامی دارند. در حالی که جمعیت اقلیت‌ها (حدود ۱۶۰ هزار نفر) به‌طور طبیعی حتی یک نماینده هم نباید داشته باشند، اما این حق به آنها اعطا شده است.

نماینده آشوری‌ها: یوناتن بت کلیا می‌گوید: اگر نسبت جمعیت یک دین را به نماینده‌هایش در نظر بگیریم، باید بگوییم ما چند برابر مسلمانان در مجلس نماینده داریم و دیدگاه نظام جمهوری اسلامی همواره در قبال اقلیت‌های دینی بسیار مثبت بوده است.

نابرابری در آمریکا: در آمریکا، مسلمانان بیش از ۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند اما تنها دو نماینده در مجلس دارند که همان نیز با چالش همراه است. در مقابل، یهودیان که جمعیت کمتری دارند، ۳۸ نماینده در مجلس آمریکا دارند. این نشان‌دهنده نابرابری در حق نمایندگی در یک نظام مدعی دموکراسی است.

(ج) سازوکار نظارت بر انتخابات و مقایسه نهادی

نظارت بر انتخابات در جمهوری اسلامی (شورای نگهبان) یک نظارت اجباری، پیشینی و جامع است، که در ساختار حقوقی کشورهای دیگر نیز مشابه آن دیده می‌شود.

نظارت استصوابی (تطبیقی): سازوکار نظارت بر انتخابات در کشورهای پیشرفته نیز بر پایه نظارت استصوابی است که می‌تواند اعتبارنامه نماینده را صادر نکند یا انتخابات را ابطال نماید.

مشابهت با فرانسه و نروژ: مضمون اصل ۹۹ قانون اساسی ایران شبیه اصل ۵۹ قانون اساسی فرانسه است. اصل ۵۹ قانون اساسی فرانسه می‌گوید شورای قانون اساسی بر حسن اجرای انتخابات نظارت می‌کند و می‌تواند نتایج را اصلاح یا ابطال کند. همچنین، اصل ۶۲ قانون اساسی نروژ نیز با عبارت «تصویب» بر نظارت استصوابی دلالت دارد.

مصونیت از اعتراض: مطابق ماده ۷۹ قانون اساسی ترکیه، هیچ اعتراضی از سوی هیچ مقامی به تصمیم شورای عالی انتخابات وارد نیست.

جایگاه شورای نگهبان و اعضا: شورای نگهبان دارای ۱۲ عضو است (۶ فقیه منصوب رهبری و ۶ حقوقدان به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و رأی مجلس). اعضای شورای نگهبان ایران دارای تحصیلات حقوقی و فقهی هستند و شرط عدالت (هرچند صریحاً برای فقها ذکر شده) آن‌ها را از گرایش‌های خاص سیاسی مصون نگه می‌دارد. این در حالی است که، شورای قانون اساسی کشور فرانسه را رؤسای جمهور قبلی تشکیل می‌دهند که عضو مادام‌العمر آن هستند.

کنترل اجباری و جامع: در ایران، کنترل قوانین اجباری است و باید قوانین مصوب، خود به خود از مجرای شورای نگهبان بگذرند. اما در فرانسه، کنترل قوانین، کنترلی همه‌جانبه و جامع نیست و صرفاً حق ارجاع برای مقامات تعیین شده وجود دارد که این امر سبب نوعی سوءاستفاده حقوقی و عدم رسیدگی به همه نقض‌های قانون می‌شود.

منبع: خلاصه و تنظیم و تکمیل شده توسط: حمید شیخ محمدی، بر گرفته از درس هشتم کتاب «انقلاب اسلامی؛ زمینه ها، دستاوردها، و آسیب ها»، نوشته: دکتر امیر سیاهپوش، دکتر محمد شفیعی فر، حجت الاسلام سید محمد حسین راجی. در صورت نیاز و یا علامندی برای فهم بهتر مطالب برای مطالعه کامل مطالب به منبع اصلی مراجعه شود.

فصل هفتم

ایجاد ثبات و امنیت و ایستادگی در مقابل سلطه‌گران

انقلاب اسلامی یک تغییر بنیادین در ارزش‌ها و ساختارها است که ماهیتی تکاملی دارد. ارزیابی دستاوردهای انقلاب باید بر اساس معیارهای منصفانه صورت گیرد. در این بررسی، نتایج انقلاب اسلامی با در نظر گرفتن شرایط پیش از انقلاب (مقایسه با دوران پهلوی)، کشورهای هم‌تراز و در مواردی با کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود. همچنین، دستاوردها بر اساس اهداف بلند انقلاب (بیانیه گام دوم) ارزیابی می‌شوند.

۱. حفظ تمامیت ارضی و اقتدار سرزمینی

یکی از مهم‌ترین معیارهای موفقیت هر نظام سیاسی، توانایی آن در حفظ تمامیت ارضی و جلوگیری از تجزیه یا تصرف توسط بیگانگان است.

الف. ناکامی پهلوی‌ها در حفظ تمامیت ارضی ایران در طول حکومت خود

موقعیت استراتژیک و منابع سرشار ایران همواره وسوسه‌انگیز بوده است. در دوران قاجار و پهلوی، کشورهای سلطه‌گر (انگلیس، روسیه) سرزمین‌های وسیعی را از ایران جدا کردند.

تسلیم حقیرانه رضا شاه پهلوی در برابر متفقین و تصرف کامل کشور توسط آنها: در سال ۱۹۴۱ میلادی (۱۳۲۰ش)، ایران به دلیل عدم مقاومت رضاشاه در برابر حمله متفقین، تنها پس از سه روز، به تصرف کامل آنها درآمد. سه هفته بعد، پس از تصرف پایتخت رضاشاه به دستور متفقین برکنار و توسط آنان تبعید شد. (اشرف پهلوی این واقعه را «پایان کار» پدرش به انتخاب انگلیسی‌ها می‌داند). نهایت اینکه، در شهریور ۱۳۲۰ سه کشور بریتانیا و شوروی و آمریکا بعنوان سران متفقین ایران را اشغال کردند و به مدت پنج سال کشورمان را در اشغال خود نگه داشتند. پهلوی اول را بیرون کردند و فرزندش را با حقارت به تخت پادشاهی نشاندند.

بخشش و واگذاری بخشهایی از خاک ایران توسط رضا شاه پهلوی:

واگذاری اراضی ایران به ترکیه: سه سال پس از کودتای رضاخان، در اسفند ۱۳۰۲، اولین واگذاری ارضی ایران به ترکیه صورت گرفت و آن واگذاری «قره‌سو» بود. قره‌سو یک منطقه راهبردی در انتهای شمال غربی ایران است که در ترکیه به «انگشت آتاتورک» معروف شده است. منطقه قره‌سو از شمال به ارمنستان، از جنوب به ایران، از شرق به نخجوان جمهوری آذربایجان و از غرب به ترکیه محدود می‌شود. این منطقه از زمان انعقاد عهدنامه ترکمانچای، بر اثر سهل‌انگاری و کوتاهی دولت وقت ایران، در تصرف روسیه تزاری بود. بعد از سقوط تزارها، اقبال‌السلطنه ماکویی سردار مقتدر ایرانی از دولت وقت خواست تا برای روشن شدن مکتوبات مرزی و اثبات تعلق خاطر قره‌سو به ایران و بازگرداندن آن به قلمرو حاکمیت کشورمان، اقدام کند، اما مناسبات خصمانه رضاخان با اقبال‌السلطنه سبب شد اقدامی در این رابطه صورت نگیرد و در نتیجه، قره‌سو در جریان «پیمان قارص» (۲۲ شهریور ۱۳۰۰) از سوی وارث امپراطوری تزاری یعنی دولت شوروی به ترکیه بخشیده شد. سپس در بهمن ۱۳۱۰ طی مذاکراتی که «محمدعلی فروغی وزیر خارجه وقت ایران» به دستور رضاخان با «توفیق رشدی وزیر خارجه وقت ترکیه» داشت، دولت ایران موافقت رسمی خود را با واگذاری این باریکه به جمهوری تازه تأسیس ترکیه اعلام کرد. آتاتورک که سال‌ها به این باریکه چشم دوخته بود، قصد داشت از طریق تصاحب آن، مسیر مناسبی برای دسترسی به منطقه قفقاز و از آنجا به دریای خزر و سپس آسیای مرکزی به دست آورد. از این‌رو این منطقه کلیدی را از ایران گرفت و قرارداد سرحدی ایران و ترکیه نیز مالکیت ترکیه بر قره‌سو را رسمیت بخشید. در موافقتنامه دوم بهمن ۱۳۱۰ که به «قرارداد سرحدی و عهدنامه مودت و حکمیت بین ایران و ترکیه» معروف شد. علاوه بر منطقه قره‌سو، تمامی محدوده «آارات کوچک» و توابع آن، همراه با مناطقی که نظامیان ترکیه برای تعقیب شورشیان کرد فراری از آن کشور، خودسرانه وارد اراضی ایران شده و تصرف کرده بودند نیز به دولت ترکیه واگذار شد. جداسدن دالان قره‌سو از ایران و الحاق آن به ترکیه سبب متصل شدن ترکیه به نخجوان شد و این موضوع زمینه ساز چالش‌های بعدی برای ایران به ویژه در

حال حاضر در زمینه دالان زنگزور گردید؛ دالانی که ادعاهای آذربایجان و اصرار آن کشور بر تصاحب آن، ارتباط زمینی جمهوری اسلامی ایران و ارمنستان را در معرض تهدید قرار داده است.

واگذاری بخش هایی از سر زمین ایران به افغانستان و عراق در دوران حکومت رضا شاه پهلوی: در جریان پیمان سعد آباد دو کشور از همسایگان ایران یعنی افغانستان و عراق موفق شدند بخش هایی از خاک ایران را از حکومت رضا شاه بگیرند تا ایران باز هم کوچکتر شود.

واگذاری خاک ایران به افغانستان و سهم این کشور از «پیمان سعدآباد»: یکی از این مناطق، منطقه‌ای وسیع به نام «دشت نامید» در شرق ایران بود که در تیر ماه ۱۳۱۶ طی حکومت رضا شاه پهلوی به افغانستان واگذار شد. «دشت نامید» که افغان‌ها نام «دَغ نَمَدی» را بر آن نهاده‌اند، نام منطقه‌ای در شرق ایران و در مرز افغانستان است. این منطقه بین شهر بیرجند در ایران و شهر فراه در افغانستان واقع شده و به صورت باریکه‌ای عمودی در شرق استان‌های خراسان شمالی تا جنوبی کشیده شده است. دولت وقت افغانستان اصرار زیادی برای تصرف «دشت نامید» یا «دَغ نَمَدی» داشت. پس از مذاکرات طرفین، توافقاتی به ضرر ایران صورت گرفت و قراردادهای مقدماتی امضا شد. این توافقات، پنهانی بود تا اینکه در پیمان‌نامه «سعدآباد» آشکار شد. طبق توافق سعدآباد «دشت نامید» به افغانستان واگذار شد. در مقابل قرار شد ایران و افغانستان به‌طور مساوی از آب رودخانه هیرمند استفاده کنند. پس از انعقاد این معاهده و در فضای سیاسی مثبت به وجود آمده، در ۶ بهمن ۱۳۱۷ «قرارداد تقسیم آب هیرمند» بین دولت‌های ایران و افغانستان در ۱۶ ماده منعقد شد. این قرارداد که سهم ۵۰ درصدی ایران از آب رودخانه هیرمند را مورد شناسایی قرار می‌داد، به تصویب مجلس شورای ملی ایران و همچنین هیئت وزیران افغانستان نیز رسید اما مجلس شورای ملی افغانستان از تصویب قرارداد خودداری کرد. بدین ترتیب و با عدم تصویب موافقتنامه هیرمند در مجلس افغانستان، اختلاف بین دو کشور در مورد آب رودخانه هیرمند همچنان پابرجای ماند. البته بعدها افغانستان سدی بر هیرمند ساخت و آبی به ایران نرسید و حبابه هیرمند نیز به موضوعی برای منازعه طولانی دو کشور تبدیل شده است. یعنی «دشت نامید» از دست رفت ولی مناقشه رودخانه هیرمند همچنان حل نشده باقی مانده است.

واگذاری خاک ایران به عراق و سهم این کشور از «پیمان سعدآباد»: عراق نیز مانند افغانستان از پیمان سعدآباد بی‌نصیب نماند و حق کشتیرانی در سراسر اروندرود - به استثنای پنج کیلومتر آبهای مقابل آبادان تا خط تالوگ - از طرف حکومت رضا شاه پهلوی به دولت آن کشور واگذار شد و پیمان یاد شده به این واگذاری رسمیت بخشید. این واگذاری تحت فشار و برنامه‌ریزی مستقیم دولت انگلیس صورت گرفت. قبل از انعقاد قرارداد، وزارت دربارداری بریتانیا به وزارت خارجه آن کشور گفته بود: «نظر به اینکه ایرانیان مردمانی قابل اعتماد نیستند، بهتر است با توجه به جنگی که در پیش است (جنگ جهانی دوم) و اهمیت استراتژیکی منطقه، شطالعرب در اختیار عراقی‌ها قرار گیرد. عهدنامه واگذاری امتیازات یادشده در حاشیه پیمان سعدآباد در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ به امضای وزیران خارجه ایران و عراق رسید. سپس در ۲۵ اسفند همان سال با دستور مستقیم رضاشاه و بدون کمترین مخالفتی در مجلس شورای ملی تصویب شد.

ننگ بخشیدن بحرین توسط محمدرضا شاه پهلوی، به دست نشاندگان بریتانیا در منطقه: نمونه دیگر ناتوانی پهلوی‌ها در حفظ تمامیت ارضی کشور، جدا شدن بحرین از ایران در دوران محمدرضا شاه پهلوی بود. شاید بتوان گفت که جدا شدن بحرین از ایران ننگین‌تر از معاهده ترکمانچای و گلستان بود؛ زیرا عهدنامه ترکمانچای، که از بدنام‌ترین و ننگین‌ترین معاهدات استعماری به شمار می‌رود، با همه ابعاد دردآورش، پس از دوره دوم جنگ‌های ایران و روسیه و شکست ایران در این جنگ وسیع امضا شد؛ اما در موضوع جدا شدن بحرین از ایران، نه تنها هیچ برخورد نظامی بین ایران و کشورهای ضعیف عربی در آن دوران رخ نداد، بلکه به درخواست انگلیسی‌ها و به نوعی داوطلبانه، بخشی از خاک ایران از آن جدا شد. نکته مهم بعدی پیرامون جدا شدن بحرین از ایران، ارزش استراتژیک و بی‌نظیر این کشور است. ارزش راهبردی بحرین، به عنوان نبض حیاتی خلیج فارس و گذرگاه نفتی، هم از نظر اقتصادی و هم از حیث سیاسی و نظامی به مراتب از سرزمین‌های از دست رفته در قرارداد ترکمانچای و گلستان بیشتر است. با وجود موارد فوق، عجیب‌ترین نکته در مسئله استقلال بحرین، اقدام غیر مسئولانه شاه در این رویداد بود؛ به صورتی که محمدرضا پهلوی اولین فردی بود که به پادشاه دست‌نشانده بحرین توسط انگلیس، پیام تبریک فرستاد. خوشحالی دربار به اندازه‌ای بود که تعجب مهم‌ترین حامی جدایی بحرین، یعنی اسدالله علم وزیر دربار شاهنشاهی

وقت را نیز به همراه داشت. او در خاطراتش می‌نویسد: شورای امنیت سازمان ملل به اتفاق آراء، میل مردم بحرین را در داشتن استقلال کامل تصویب کرد. نماینده ایران در جلسه هم فوری آن را پذیرفت. خنده‌ام گرفته بود. گوینده رادیو تهران طوری با غرور این خبر را می‌خواند که گویی بحرین را فتح کرده‌ایم؛ ولی این خنده به آن معنا نیست که من با این کار مخالفت دارم. برای اطلاع بیشتر به کتاب «چکیده تاریخ تجزیه ایران، نوشته دکتر هوشنگ طالع» مراجعه شود.

ب. حفظ تمامیت ارضی پس از انقلاب اسلامی ایران و استحکام بی‌سابقه

ملت ایران پس از انقلاب اسلامی، با وجود جنگ تحمیلی ۸ ساله و تهدیدات امنیتی گسترده، حتی یک وجب از خاک خود را از دست نداده و کوچک‌ترین امتیازی به دشمنان خارجی نداده است.

معجزه دفاع مقدس: جنگ تحمیلی ۸ ساله با نابرابری کامل همراه بود؛ اتحاد آمریکا و شوروی (در اوج جنگ سرد) و کشورهای غربی و عربی در حمایت از عراق، در مقابل حمایت محدود از ایران (از طرف سوریه، لیبی و کره شمالی) قرار داشت.

کمبود تجهیزات و فرسایش: در طول جنگ، برخلاف عراق که تجهیزات روزبه‌روز افزایش می‌یافت به طور مثال افزایش تانک از ۲۷۰۰ به ۴۵۰۰ و جنگنده از ۳۳۲ به ۵۰۰، و ... امکانات نظامی ایران دچار فرسایش و کاهش می‌شد. این توازن نامتوازن، گواهی بر معجزه‌آسا بودن پیروزی ایران در دفاع ۸ ساله است.

ج. ایران دوران پهلوی دوم بازوی نظامی و ژاندارم منطقه

ناکارآمدی خریدهای پهلوی: بخش زیادی از تسلیحات خریداری شده در دوران پهلوی، به دلیل عدم تناسب با آب و هوای ایران، افزایش قیمت و فساد (مانند قرارداد خرید تانک‌های چیفتن از انگلیس که مناسب محیط زیست انگلیس بود)، در عمل کارایی نداشت.

فساد در قراردادهای شاه ۵۰ میلیارد دلار برای خرید تسلیحات هزینه کرد، اما بسیاری از آن‌ها غیرکاربردی بودند. قرارداد خرید تانک‌های چیفتن (۱۵۰۰ دستگاه) در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵، با وجود پرداخت ۶۵۰ میلیون پوند، به دلیل بدقولی انگلیس و محاکمه شدن عوامل رشوه‌خواری، تا زمان انقلاب به طور کامل تحویل داده نشد.

وابستگی مطلق: ارتش شاهنشاهی از نظر سخت‌افزاری کاملاً متکی به خرید خارجی و از نظر فکری وابسته به مستشاران بیگانه بود، و حتی از خرید سلاح دستی ضد تانک نیز غفلت شده بود.

۲. ایجاد امنیت در ایران در نا امن‌ترین منطقه دنیا

جمهوری اسلامی ایران، با وجود قرار گرفتن در نا امن‌ترین منطقه جهان و همسایگی با کانون‌های تروریستی، توانسته است امنیت داخلی مثال زدنی ایجاد کند.

امنیت داخلی بالا: بر اساس گزارش پایگاه اطلاعاتی جهانی تروریسم (جی تی دی)، در سال ۲۰۱۷ حجم بالایی از حملات تروریستی در مرزهای شرقی و غربی ایران روی داده، اما تعداد حملات تروریستی در داخل مرزهای ایران بسیار کمتر از ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی است.

تهدید پایگاه‌های آمریکا: تعداد بالای پایگاه‌های نظامی آمریکا در اطراف مرزهای ایران، تهدیدی جدی علیه امنیت ملی ایران محسوب می‌شود که با هوشیاری نیروهای مسلح، اقدامات این پایگاه‌ها خنثی شده است.

۳. ایستادگی روزافزون در برابر سلطه‌گران و تحقق استقلال

در دوران پهلوی، مثنی سیاسی حکومت، ترس، وابستگی و تسلیم در برابر ابرقدرت‌ها بود؛ اما پس از انقلاب اسلامی، مقاومت موفقیت آمیز جمهور اسلامی ایران مورد توجه جهانیان قرار گرفت.

الف) وابستگی و تسلیم پادشاهان پهلوی

ناتوانی ارتش پهلوی در برابر متفقین: ارتش رضا شاه بدلیل نداشتن امکانات لازم نتوانست در برابر تهاجم نیروهای متفقین بیش از سه شبانه روز مقاومت کند.

تسلیم محض استکبار بودن پهلوی: محمدرضا شاه سلطنت خود را مدیون آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها می‌دانست و در همه امور، سیاست‌های دیکته شده آن‌ها را پیاده می‌کرد.

تبعیت مطلق: ارتشبد فردوست (رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه) روایت می‌کند که شاه از ترس انگلیسی‌ها، دستور داد تمام نقشه‌های جنگ جهانی را پاره کنند و جز به رادیوهایی که آن‌ها اجازه دهند، گوش نکند.

وابستگی مقامات: رسیدن به مقامات مهم در دوران محمدرضا، فقط و فقط با حمایت سفارتخانه‌های انگلیس و آمریکا ممکن بود.

اعتراف رسانه‌های خارجی: نشریه فارن پالیسی، پس از فرار شاه، گزارشی با عنوان "خداحافظ شاه آمریکا" منتشر کرد و اذعان نمود که پس از این، هیچ رژیم دست‌نشانده یا وابسته به آمریکا در ایران قابل تصور نخواهد بود.

ب) استقلال و مقاومت موفقیت‌آمیز پس از انقلاب

شعار استراتژیک: شعار راهبردی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، به معنای واقعی استقلال در انتخاب مسئولین و سیاست‌گذاران کشور است و دیگر به بیگانگان مجال دخالت در امور سیاسی کشور داده نمی‌شود.

مقاومت موفقیت‌آمیز جهانی: نوام چامسکی، اندیشمند بزرگ سیاسی، مقاومت مردم ایران در برابر سلطه ایالات متحده را یک مقاومت موفقیت‌آمیز خوانده است. او معتقد است آمریکا تلاش می‌کند با تمام قدرت، این حرکت‌های موفقیت‌آمیز را سرکوب کند تا از پخش "ویروس مانند" این سرکشی‌ها در بین کشورهای در حال توسعه جلوگیری کند.

ایران، قدرت بزرگ منطقه‌ای: نشریه "امریکن اینترست" نیز ایران را در سال ۲۰۱۷ میلادی، هفتمین قدرت بزرگ در دنیا معرفی کرد.

منبع: خلاصه و تنظیم و تکمیل شده توسط: حمید شیخ محمدی، بر گرفته از درس هفتم کتاب «انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها، دستاوردها، و آسیب‌ها»، نوشته: دکتر امیر سیاهپوش، دکتر محمد شفيعی فر، حجت الاسلام سید محمد حسین راجی. در صورت نیاز و یا علامندی برای فهم بهتر مطالب برای مطالعه کامل مطالب به منبع اصلی مراجعه شود.

درس هشتم

فساد و ناکارآمدی دوره پهلوی

وجود فساد در هر حکومتی باعث نارضایتی شدید مردم می‌شود. فساد به معنای رعایت نکردن قوانین و سوءاستفاده از قدرت برای منافع شخصی است. در دوران پهلوی، فساد توسط شاه و درباریان نهادینه شده بود و ابعاد گسترده‌ای از مالی تا اخلاقی و اداری را در بر می‌گرفت.

۱. فساد گسترده مالی در بار

فساد در دوره پهلوی صرفاً در سطوح پایین و میانی جامعه نبود، بلکه در بالاترین سطوح کشور، از طرف شخص پادشاه و اطرافیان او، بزرگترین دست‌اندازی‌ها به منابع مالی ملت صورت می‌گرفت.

الف. فساد در دوران پهلوی اول

فساد مالی و چپاول ثروت ملی: خاندان پهلوی با استفاده از قدرت حاکم، ثروت‌اندوزی شخصی می‌کردند و در بیشتر معاملات اقتصادی کلان کشور دخالت داشتند.

بنیان‌گذار چپاول رضاشاه: رضاشاه بنیان‌گذار چپاول شگفت‌انگیز در ایران بود. او که قبل از سلطنت فقیر بود، پس از به قدرت رسیدن به ثروتمندترین فرد ایران و احتمالاً بزرگترین زمین‌دار جهان تبدیل شد. وی با ارباب، تهدید و حبس، بیش از ۴۴۰۰۰ سند مالکیت املاک حاصلخیز را به نام خود ثبت کرد.

منابع درآمد شخصی: میلیون‌ها تومان درآمد زمین‌های کشاورزی، درآمد صادرات تریاک و چوب‌های منطقه خزر، عواید مالیات حقوق مستخدمین و جرائم کارگران مستقیماً به حساب شخصی رضاشاه واریز می‌شد.

توجیه فساد: رضاشاه، اختلاس در اموال کشور را حق قانونی خود می‌دانست و توجیه می‌کرد که چون با اصلاحات، کشور به رونق رسیده است، او هم باید در آن شریک باشد.

ب. تداوم فساد در دوران پهلوی دوم

خروج سرمایه: بر اساس گزارش‌های معتبر، محمدرضا پهلوی هنگام خروج از کشور بین ۳۱ تا ۳۵ میلیارد دلار سرمایه مردم ایران را از کشور خارج کرد و از نظر دزدی، رتبه اول را در میان دیکتاتورهای سده اخیر در جهان راکسب کرد.

نهادینه شدن فساد: به اعتراف حسین فردوست (رئیس دفتر ویژه اطلاعات شاه)، در دوران طولانی نخست‌وزیری هویدا، فساد گسترده بود و هویدا برای جلب رضایت شاه، کاملاً نسبت به حیف و میل اموال دولتی بی‌تفاوت بود. همه پرونده‌های فساد با دستور شفاهی نخست‌وزیر بایگانی می‌شد و شاه نیز اهمیتی نمی‌داد.

فساد خاندان سلطنتی: فرح پهلوی به «ملکه اختلاس» مشهور بود. او با تأیید شاه، دستور خروج ۳۸۴ چمدان و صندوق (شامل جواهرات سلطنتی) را داد. سایر اعضای خانواده (اشرف، شمس، برادران و فرزندان) نیز در فساد فراگیر مشارکت داشتند و در مالکیت بیش از ۱۵۰ شرکت بانکی، بیمه‌ای، صنعتی و ساختمانی شریک بودند. گزارش‌ها حاکی از خروج حدود ۱/۸ میلیارد دلار توسط شمس، اشرف و خانواده‌هایشان از کشور در سال ۱۳۵۷ بوده است.

۲. فساد اخلاقی و فحشای دربار

فساد اخلاقی در دربار پهلوی بسیار گسترده و عمیق بود، به طوری که هزینه سنگینی صرف فراهم کردن آن می‌شد.

وظیفه وزیر دربار: اسدالله علم در مقام وزیر دربار به مدت ۱۱ سال، وظیفه داشت مقدمات «شکار کردن دختران ایرانی و فرنگی» برای بهره‌جویی جنسی شاه را فراهم کند. شاه با هزینه‌های سنگین، روزانه با زنان مختلف ارتباط برقرار می‌کرد.

تشکیلات ویژه فساد: به روایت محافظان شاه، در وزارت دربار تشکیلات ویژه‌ای برای سرگرمی شاه درست شده بود که کارش آوردن دختران و زنان شوهردار (از جمله همسران کسانی که می‌خواستند مقام بگیرند) بود. برخی ارتشی‌ها برای ترفیع درجه، ناموس خود را به شاه عرضه می‌کردند.

هرزگی شاه: معشوقه‌های شاه (مانند پروین غفاری) تأکید کرده‌اند که شاه آن‌قدر فاسد و هرزه بود که علاوه بر توصیه‌های درباریان، شخصاً در خیابان‌ها به دنبال شکار دختران می‌رفت. هوس‌بازی‌های شاه تا حدی بود که شهرت جهانی یافته بود (مانند رابطه با گریس کلی).

فساد در خاندان: فرح نیز ملکه فساد بود و رفتارش گاهی شاه را خشمگین می‌کرد (آنجا که شاه فریاد زد: "دست از دعوت کردن این بچه‌خوشگلهایی که دوروبرتان ول می‌گردند بردارید"). اشرف پهلوی نیز در این مسابقه شیطانی کم رقیب بود و مخارج فسق و فجور او چندین برابر هزینه‌های رسمی دولتی بود.

سوق جامعه به سمت فساد: مجالس شرم‌آور «کلید پارتی» (معاوضه همسران) توسط افراد بلند پایه ترویج می‌شد و به تبع آن، عموم مردم نیز به سمت فساد و فحشا سوق داده می‌شدند. روزنامه‌نگار فرانسوی (ژان لوروریه) تأکید می‌کند که اگر دلیل انتقاد مردم از رژیم را بپرسید، فساد و انحطاط اخلاقی رژیم در ردیف اول پاسخ‌ها خواهد بود.

۳. ناکارآمدی و فساد اداری (بحران مدیریت)

دربار پهلوی از لحاظ فساد اداری و بی‌کفایتی در مدیریت‌ها نیز غرق در تباهی بود. این ناکارآمدی، به جای توجه به حقوق مردم، ریشه در فساد طبقه حاکم داشت.

شاخص‌های فساد اداری: عدم شایسته‌سالاری: ملاک انتصاب‌ها، وابستگی به دربار و دستورات سرویس‌های اطلاعاتی بیگانه بود.

رشوه‌خواری، کم‌کاری و خیانت: رشوه‌خواری در رأس حکومت، قاچاق، خیانت به مردم و منفعت‌طلبی شخصی جایگزین توجه به حقوق مردم شده بود.

پیامدهای ناکارآمدی: این مفاسد منجر به بی‌خیالی مسئولان، ظاهرگرایی، دزدی اصناف، بی‌لباقتی و نبود برنامه‌ریزی برای توسعه کشور شده بود (به اعترافات علم).

۴. ریشه ناکارآمدی در خلق و خوی شاه و درباریان

عامل اصلی این هرج و مرج اداری، خلق و خوی مستبدانه و خود شیفتگی شخص شاه بود.

تملق‌جویی و ترس از شاه: همه کارکنان، وزرا و حتی سفیران خارجی موظف بودند در برابر شاه تملق بگویند و از ترس شاه، جرأت ارائه گزارش‌های واقعی را نداشتند. مسئولان به دلیل ترس، مسائل حیاتی (مانند کسری بودجه یا معطل ماندن کشتی‌های پر از کالا در دریا) را از شاه پنهان می‌کردند.

بی‌توجهی به علم و کارشناسان: شاه به «آنچه اسم مطالعه بر آن گذاشته شود دوست ندارد». او به نظر کارشناسان و مشاوران توجه نمی‌کرد و معتقد بود که بدون مشورت هم پیشرفت‌های بزرگ حاصل شده است.

خیانت به مردم: بی‌توجهی به حقوق مردم و خیانت به آنان به بهانه خدمت صورت می‌گرفت. برای مثال، محمدعلی قطبی (دایی فرح) گوشت‌های یخ زده فاسد و بی‌خاصیت را که استرالیا برای کود کنار گذاشته بودند، را خریداری کرد تا تحت عنوان «رفاه مردم» به خورد آنان دهد.

۵. نتیجه نهایی، قیام فساد علیه فساد

نظام پهلوی در ابعاد مختلف غرق در فساد بود و عامل اصلی فساد، طبقه حاکم بود به اعتراف علم وزیر دربار: «طبقه حاکم ما فاسد است» و «قشر بالای ما افسد الناس اند». علم خود شرایط را قابل انفجار می‌دید.

اعتصاب عمومی: در نتیجه این فساد، تمام طبقات مردم ناراضی بودند و دیگر وجود رژیم را تحمل نمی‌کردند.

تحلیل میشل فوکو: فوکو با در نظر گرفتن تمام مشکلات، دلیل اصلی قیام را این می‌داند که مردم گفتند «دیگر این وضع را نمی‌خواهیم» و باید همه چیز (تشکیلات سیاسی، نظام اقتصادی و فساد) تغییر کند.

اعتصاب دستگاه‌های فاسد: عجیب‌تر از همه، اعتصاب اداره‌هایی مانند گمرک و دارایی بود. به تحلیل فوکو، چون درآمد کارمندان این ادارات با رشوه‌ها چندین برابر می‌شد، اعتصاب آن‌ها (که نماد ابزار فساد بودند) به معنای «قیام فساد، علیه فساد» و نشان‌دهنده اوج گریزناپذیری جامعه از وضع موجود بود.

منبع: خلاصه و تنظیم و تکمیل شده توسط: حمید شیخ محمدی، بر گرفته از درس پنجم کتاب «انقلاب اسلامی؛ زمینه‌ها، دستاوردها، و آسیب‌ها»، نوشته: دکتر امیر سیاهپوش، دکتر محمد شفیعی فر، حجت الاسلام سید محمد حسین راجی. در صورت نیاز و یا علامندی برای فهم بهتر مطالب برای مطالعه کامل مطالب به منبع اصلی مراجعه شود.